

چگونه فکر خدا را بخوانیم؟

تاملی در قوانین کیهانی

سید حسین عباس منش



مقدمه

درست است که این کتاب حاصل مطالعه‌ی دقیق و آیه به آیه‌ی کتاب قرآن و تحقیق و تفحص پیرامون قوانینی است که از این کتاب آموخته‌ام و نتیجه‌ی آن را در تمام جنبه‌های زندگی‌ام تجربه نموده‌ام. از موفقیت مالی تا روابط ایده آل و مهم‌تر از همه هماهنگی‌ای است که توانسته‌ام میان ذهنم و روح ایجاد کنم و به آرامش دست یابم.

اما این کتاب نگاهی مذهبی به خداوند ندارد. این کتاب فقط برای مسلمانان نوشته نشده، بلکه هر فردی با هر دین، مذهب و عقیده‌ای که قصد دارد کنترل تمام جوانب زندگی‌اش را در دست داشته باشد و در یک کلام، خواهان تجربه آرامش حقیقی است، لازم است این کتاب را مطالعه کند.

زیرا لازم است انرژی را بشناسد که این جهان را پدید آورده و قوانینی برای هدایت و گسترش آن وضع نموده که هرگز از آنها عدول نمی‌کند، قوانینی ثابت که در حال رشد و گسترش جهان‌اند.

این کتاب را نوشتم تا بتوانیم با آگاه شدن از خداوند و قوانینش، به اوضاع مالی بهتر، سلامتی بیشتر، شادی و آرامش بیشتری دست یابیم و از هر جهت، زندگی‌مان را بهبود ببخشیم. زیرا شناخت صحیح خداوند، می‌تواند زندگی بهتر در تمامی جوانب را به ما هدیه دهد و ما را به "**آرامش**" که پایه‌ی تمام موفقیت‌های ماست، برساند. به شما قول می‌دهم اگر این کتاب را تا به انتها بخوانید و آن را باور کنید در تمام جنبه‌های زندگی تان شاهد پیشرفت چشمگیری خواهید بود.

هر چقدر که بتوانید خداوند را به عنوان یک سیستم هوشمند ببینید که بر اساس قوانینی مشخص و بدون تغییر عمل می‌کند، **قوانینی که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت یا راهی برای فریب شان یافت**، در اینصورت می‌توانید زندگی تان انطور که می‌خواهید رهبری کنید و زندگی بسیار بهتری خواهید داشت.

برای تجربه‌ی شادی و خوشبختی، فارغ از هر دین، مذهب و اعتقادی، لازم است قوانین کیهانی را بشناسیم و بتوانیم خود را با آنها همگام کنیم.

داستان آشنایی من با این قوانین اینگونه شروع شد. با همان سؤال همیشگی. سوالی که راهی برای هدایت من باز نمود که همچنان نیز ادامه دارد. حتم دارم یکی از مهم‌ترین سؤالات شما نیز در برهه‌ای از زندگی‌تان بوده است:

"خدا کیست؟ موجودیت او چگونه است؟"

زمانی زیادی از زندگی‌ام با این سؤال گذشت، بی آنکه پاسخی قانع کننده از دیگران دریافت کنم. من در یک خانواده مذهبی به دنیا آمده و رشد کردم اما هیچگاه تعریفی را که از موجودیت یک خدای رحمان و رحیم، از اطرافیانم شنیده بودم، در تجربه‌ی زندگی‌ام لمس نکردم!

خانواده‌ام با اینکه انسانهایی به شدت مذهبی بودند، اما همواره درگیر مشکلات مالی بودند، روابط خوبی نداشتند و در یک کلام خوشحال و شاد نبودند. این همان تضادی بود که با تعریف آن خدای رحمان و رحیم و صاحب فضل عظیم که همواره با بندگانش مهربان است، وجود داشت.

سال‌ها بعد در محیط کارم در یک کشتی نفتکش، با کاپیتان روسی کشتی همکار شدم. با اینکه او مسلمان و مذهبی نبود، اما به شدت راستگو، درستکار، خوش خلق، متعهد به کار بود. یعنی بهترین خصوصیتی را داشت که حتی من در افراد مذهبی که می‌شناختم یا حتی برخی کارکنان مسلمان کشتی که از کوچکترین فرصتی در مورد وظایف شغلی‌شان سوء استفاده می‌کردند، هرگز ندیده بودم.

این تجربه به شدت ذهن مرا درگیر سؤال همیشگی‌ام نمود که حقیقت چیست؟

چرا آن آدمهای مذهبی که می‌شناختم، احساس خوبی به من نمی‌دهند؟

و چرا این مرد روس که هیچ دینی هم ندارند و ما آنها را بی دین می‌خوانیم، نه تنها از نظر من، که از نظر هر انسانی با هر مذهب و اعتقادی، مردی قابل احترام و شریف است؟

و مهم‌تر از همه، چرا من می‌توانم نشانه‌های خدا را در این مرد روس و نحوه زندگی‌اش، میزان شادی و آرامش اش، بسیار بیشتر از افراد شدیداً مذهبی‌ای که می‌شناختم، ببینم؟

نگاه این مرد به خداوند چگونه است که اینقدر خوب زندگی می‌کند؟ چگونه توانسته به این حد از هماهنگی با خود برسد؟

دیگر به همه چیز شک کرده بودم و این شک نقطه عطفی برای شروع تحقیقات جدی من پیرامون قوانین کیهانی بود.

من با جدیت تمام به دنبال قوانینی ثابت در جهان گشتم، تا همواره بتواند پاسخگوی همه‌ی سؤالات من باشد، **خداوند وقتی جدیت را می‌بیند، هدایتش را آشکارا ارزانی‌ات می‌کند.** هدایت من همان روزی شروع شد که تصمیم گرفتم کتاب کوچکی که شامل آیات قرآن بود و مادرم از من خواسته بود برای حفاظت از خودم آنرا همواره همراهم نگه دارم، را به دریا بیندازم.

روی عرشه کشتی طوری که کمترین فاصله را با دریا داشته باشم، ایستادم، به دریای بیکران خیره شدم و طبق عادتِ دیرینه‌ام که هرگاه می‌خواستم چیزی را دور بیندازم به شدت همه‌ی جوانب آنرا بررسی می‌کردم تا از همه چیز مطمئن شوم که مبدا چیزی از قلم نیفتد، کتاب را باز کرده، نگاهی اجمالی به آن انداختم. اما در یک آن تصمیم گرفتم قبل از اقدام به دور انداختنش، یک بار برای همیشه با نگاه بی طرفانه و غیر مذهبی و حتی با نگاه شک آلود به آنچه که در این کتاب هست، آن را بخوانم.

گویی جهان نیز نهایتِ جدیت را در شناختِ حقیقتِ خداوند دید و تصمیم به هدایتم گرفت. مطالعه این کتاب، خارج از تعصب و نگاه مذهبی، موجب شد بتوانم منطقِ قوی کلمات و جملات این کتاب را ببینم، هرچه بیشتر آنرا می‌خواندم، تفاوت آنچه در آن مکتوب بود با آنچه که از نگاه متعصبانه خانواده، مدرسه و جامعه در موردش درک کرده بودم را، بیشتر می‌دیدم. تا آن حد که می‌توان گفت، هر آنچه که قبلاً درباره خداوند شنیده بودم، اصلاً در این کتاب وجود نداشت.

منطقِ قوی این کتاب، حتی نگاه تند و منتقدِ من را نیز تسلیم خود کرد. چرا که من وارد این کتاب شده بودم تا بر آن خرده‌ای بگیرم یا ایرادی بیابم و بتوانم هر آنچه درباره این کتاب شنیده بودم را، نفی نمایم. این شروع

هدایت من بود. عمق مطالب و قوانین محکم و ثابت این کتاب به شدت مرا متحول، شگفت زده و نیز امیدوار نمود.

روند این مطالعات بصورت طولانی مدت ادامه داشت. اطمینان دارم این روند هرگز تمامی نخواهد داشت. اطمینان دارم اگر تا پایان عمر به این کار مبادرت ورزم، باز هم ناشناخته‌های بسیاری درباره‌ی قوانینی وجود دارد که در تجربه‌ی زندگی‌ام نگنجیده است. هر بار که وارد سرزمین قرآن می‌شوم، مبهوت از دقت و ثباتی می‌شوم که بر جهان حاکم است.

اگر تعصب را از نگاهمان حذف کنیم و تصمیم به شناخت حقایق این جهان و قوانین آن بگیریم، همه‌ی ما قادر خواهیم بود با وضوح فراوان رد پای قوانین این جهان قانونمند را در جای جای زندگی گذشته و الان خود و هر فردی که او را از نزدیک می‌شناسیم، ببینیم.

این کار، نه تنها دیدگاه کامل‌تر و وسیع‌تری از خداوند به شما می‌دهد، بلکه به وضوح تجربه خواهید کرد که هرچه شناخت بهتری از این قوانین بدست آورید، بهتر می‌توانید فکر خدا را بخوانید.

سعی‌ام همواره بر این بوده، که با انتشار نتایج این تحقیقات، به افراد بیشتری که مانند من در پی شناخت بهتری از خداوند هستم، کمک نمایم. به همین دلیل تصمیم به نوشتن این کتاب گرفتم.

این کتاب سعی دارد با نگاهی به دور از هر تعصب مذهبی و عقاید خاص، شما را به شناخت بهتری از خداوند برساند که نتیجه‌اش، رسیدن به تجربه‌ای بهتر و رسیدن به آرامش بیشتر است.

سید حسین عباس منش ژوئن ۲۰۱۶

ضرورت نگاه سیستمی به خداوند

در مقاله "چرا خداوند بیشتر از ما می‌خواهد که ثروتمند شویم؟"، من این موضوع را مطرح کردم که اگر خواهان شناخت کامل و دقیقی از خداوند هستیم، بهتر است به خداوند به عنوان یک سیستم نگاه کنیم. هدف این کتاب، توضیح بهتر و ملموس‌تر مفهوم "نگاه سیستمی به خداوند" و نتیجه‌ای که می‌تواند در زندگی ایجاد کند، است.

توصیه‌ی جدی من برای درک بهتر مفاهیم این کتاب و کمک به بهبود زندگی و بهبود تجربیات تان این است که:

حتماً برای یک بار هم که شده، به خودتان این فرصت را بدهید که چند روزی فارغ از هرگونه تعصب و عقاید مذهبی و نگاهی که از خداوند در ذهن خود ساخته‌اید، کتاب قرآن را بی طرفانه بخوانید و به آنچه گفته شده، فکر کنید تا نه تنها بتوانید خدا را بهتر بشناسید، بلکه به خودتان اجازه‌ی تجربه‌ی لذت و شادی‌ای را بدهید که خداوند به شما ارزانی داشته است.

اگر فارغ از تعصب به تمام تصورات قبلی‌تان از خداوند، به قرآن مراجعه کنید و بخوید خدا را همانگونه بشناسید، که در قرآن معرفی شده است، دیگر نگاه سیستمی، نه تنها برایتان موضوعی منطقی است بلکه به یقین می‌دانید، تنها راه شناختن خداوند و تنها راه رسیدن به بزرگترین دستاورد زندگی، یعنی "آرامش"، نگاه سیستمی به خداوند است.

تجربیات زندگی و موضوعات مذهبی که از بدو تولد با آن آشنا شده‌ایم و نگاهی که از همان ابتدای کودکی در مورد خداوند در ذهنمان شکل گرفته است، موجب شده تا همه ما از دیدگاهی انسانی، به جهان و در رأس آن خداوند نگاه کنیم.

ما از کودکی درخواست‌هایمان را از والدینمان داشتیم. آن‌ها را قدرتمندتر از خود می‌دیدیم، آنقدر قدرتمند که توانایی پاسخ دادن به خواسته‌های ما را داشته باشند.

هنوز هم می‌توانید، این موضوع را در کودکان ببینید. برای آنها پدرشان قهرمان زندگی‌شان است. تصور یک کودک این است که پدرش توانایی انجام هر کاری را دارد.

سپس بزرگ و بزرگ‌تر شدیم و با معلمان، مدیران، رئیس و روسای حکومت آشنا شدیم که هر کدام توانایی‌های متنوعی داشتند، این دیدگاه انسانی کم کم به شناختمان از خداوند هم رسوخ کرد. یعنی همه ما در اعماق وجودمان دوست داریم فکر کنیم که خداوند شبیه یک انسان است، اما بسیار قدرتمندتر، مهربان‌تر و عظیم‌تر. بخاطر جسمانی بودنمان، این دیدگاه، ملموس‌تر، تجربی‌تر و قابل درک تر است. پس این نحوه نگاه به خداوند را نیز بیشتر دوست داریم، چون شبیه‌تر به وضعیت جسمانی ماست.

"و این منشأ تمامی سوء تفاهم‌ها و دیدگاه‌های اشتباهی گردید، که در مورد شناخت خداوند داریم"

ما از دیدگاه انسانی‌مان، به خداوند نگاه می‌کنیم. از دیدگاه انسانی‌مان او را قضاوت می‌کنیم. اما اتفاقی که در جهان رخ می‌دهد، حاکی از این است که: **خداوند یک انرژی است که تمام جهان از آن شکل گرفته است.** تمام هستی از انرژی‌ای پدید آمده که ما آن را خدا می‌نامیم.

این انرژی احساساتی و واکنش‌گرا نیست. یعنی اگر به او بدی کنید، قصد ندارد با بدی جبران نماید. بلکه این انرژی قوانین خودش را دارد. این قوانین در قرآن "مشیت" نامیده می‌شود.

در قرآن در مورد واژه‌هایی چون **"إِنْ شَاءَ اللَّهُ"**، **"وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ"** و **"إِنْ يَشَاءَ اللَّهُ"** صحبت شده. این‌ها همان **قوانین بدون تغییر الهی یا مشیت‌ها (سنت الهی)** هستند.

منظور از مشیت این است که انرژی که جهان را خلق و رهبری می‌کند و ما آن را خدا نامیده‌ایم، یک انسان نیست که ویژگی‌های انسانی مثل احساس و عواطف داشته باشد. نگاه این انرژی به جهان یک نگاه واکنشی نیست، آن نوع احساساتی را که ما تجربه می‌کنیم، تجربه نمی‌کند. بلکه این انرژی بر اساس قوانینی حرکت می‌کند، که خودش طراحی نموده و هرگز از قوانینش عدول نخواهد کرد. همانطور که در قرآن نیز آمده است:

خداوند هرگز از سنت خود عدول نمی‌کند.

منظور از اینکه، انرژی فقط و فقط بر اساس قوانین خود رفتار می‌کند، این است که: اگر شما از صبح تا شب با گریه و زاری و التماس به خداوند، درخواست کنید که جاذبه زمین از بین برود، این گریه و زاری **هیچ حس دلسوزی در خداوند** بوجود نمی‌آورد.

تضرع، التماس و اظهار بدبختی، بیچارگی و درماندگی، شاید دل یک ره‌گذر، ریستان یا یک انسان ثروتمند را به رحم بیاورد، اما خداوند دارای ویژگی‌ای نیست که با این کارها دلش به رحم آید. منظورم از این مثال این است که **میزان نعمت‌هایی که به زندگی تان وارد می‌شود، بر اساس یک سلسله قوانین است**، نه بر اساس میزان ترحم و دلسوزی‌ای که می‌توان در خداوند ایجاد نمود. عکس این موضوع نیز صادق است. میزان اتفاقات بدی هم که وارد زندگی افراد می‌شود، بر اساس یک سری قوانین است. هم در این دنیا و هم در جهان آخرت.

همچنان که خداوند در قرآن می‌فرماید:

❖ **فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَا كُنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (٤٠)**

❖ ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فروگرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم؛ **خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می‌کردند! (٤٠)**

اگر به مفهوم آیه توجه نمایید، متوجه خواهید شد که این عذاب کار سیستم است و نه عصبانیت خداوند از آن گروه مشخص!

تا چه حد قدرت خداوند را باور کرده ایم؟

باورهای شما و نوع ایمان شما به قدرت خداوند، تعیین کننده نتیجه‌ای است که از این قدرت تجربه خواهید کرد.

ایمان شکست ناپذیر همواره موجب ایجادِ حالِ خوب می‌شود، نتیجه حال خوب این است که جهان، افراد، شرایط، اتفاقات و ویژگی‌های خوب را به ما نشان می‌دهد. همچنین اگر احساسمان بد باشد، حالمان بد باشد، ترسیده، عصبی و خشمگین باشیم، این جهان ما را با اتفاقات، افراد و شرایط بد، احاطه می‌کند.

حال اگر شما با این احساس و حال بد، شبانه روز با تضرع و اظهار بدبختی و درماندگی از خدا یا همان سیستم درخواست کمک نمایید، این رفتار هیچ نتیجه‌ای جز بدبختی، مصیبت و احساس بد بیشتر برایتان ندارد. زیرا سیستم، به گونه‌ای برنامه ریزی شده و قوانینی بر آن وضع شده که به احساسات شما واکنش نشان می‌دهد و نه به کلماتتان.

یعنی اگر احساستان بد است، آن شرایط و اتفاقاتی را تجربه می‌کنید، که نمی‌خواهید.

نمی‌توان این سیستم را فریب داد

دلیل اینکه می‌گوییم اگر ایمانمان راسخ باشد، خداوند با ماست یا اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید هر نفر از گروه با ایمان در جنگ، ۲۰۰ برابر هر نفر از گروه بی‌ایمان قدرت دارد، نیز مشیت و قانون حاکم بر جهان است.

یعنی مشیت خداوند است که این انرژی را به خدمت و کمک هر فردی بیاورد که به قدرت او ایمان دارد و آن را باور کرده است.

وقتی نگاه سیستمی به خداوند را می‌فهمیم، وقتی به درکی کامل از سیستم، قوانین و نحوه‌ی عملکرد آن می‌رسیم، **آنگاه به سادگی** تضرع، التماس و زاری در برابر خداوند برای جلب نظر او یا برانگیختن احساس دلسوزی‌اش برای رسیدن به نتایج بهتر را، موضوعی بیهوده و مضحک می‌دانیم.

فهم قوانین این سیستم، ما را به این وضوح می‌رساند: **اگر ایمانی وجود نداشته باشد، این انرژی هیچ تغییری برایمان رقم نخواهد زد**، حتی با وجود تضرع و اسرار فراوان. ایمان موضوعی کاملاً درونی است و سیستم بدون هیچ احساس یا اشتباه، فقط و فقط به چنین ایمان و باوری درونی پاسخ می‌دهد.

به همین دلیل است که شما افراد به ظاهر بی‌ایمانی را می‌بینید و علی‌رغم اینکه از نظر شما فاکتورهای لازم برای ایمان مانند: ریش بلند، جای مهر بر پیشانی یا در مورد خانم‌ها حجاب کامل را ندارند، اما زندگی‌شان به خوبی پیش می‌رود، از شرایط مالی و روحی عالی‌ای برخوردارند، سلامت‌اند و حالشان خوب است. دوستانی خوب و چهره‌ای زیبا دارند.

یا برعکس افرادی را می‌بینیم که ظاهراً انسانهایی با ایمان‌اند، به عنوان مثال حجابشان کامل است، یا در مورد آقایان محاسن بلند دارند یا از بس نماز خوانده‌اند، جای مهر بر پیشانی‌شان حک شده است، اما در عمل و از دیدِ ظاهری ی ما، انگار آن خدا که ما تصورش را داشتیم، خیلی به آنها کمکی نکرده است.

زندگی مالی‌شان را می‌بینیم که به سختی می‌گذرد، روابط بدی دارند، هر روز مریض‌اند، خانواده‌شان از هم پاشیده است، عصبی و بیمارند **و این سؤال برایمان پیش می‌آید که چرا خداوند کمکی به آنها نکرده است؟** چرا با اینکه ظاهراً ایمانشان قوی‌تر و کامل‌تر است، چرا با اینکه خیلی عبادت می‌کنند اما نتیجه‌نهایی و چیزی که از زندگی تجربه می‌کنند، چندان خوشایند به نظر نمی‌رسد؟

علت این است که موضوع شکل ظاهری ایمان نیست. **ما هرگز قادر به فریب این انرژی نیستیم.** این انرژی قانون‌مند است. فقط و فقط در راستای قوانین خودش کار می‌کند.

بصورت بسیار ساده می‌توان قانون حاکم بر این سیستم در جمله زیر خلاصه کرد:

اگر حالتان خوب باشد، آن قسمت از اتفاقات و شرایطی از این سیستم یا انرژی که خدا نامیده‌ایم را تجربه می‌کنید، که خوب است.

اگر احساس بدی داشته باشید، فارغ از اینکه چقدر نماز می‌خوانید یا عبادت می‌کنید یا حفظ ظواهر دارید، احساسات، شما را در مدار و فرکانسی از این سیستم قرار می‌دهد تا با تجربه‌ی ناخواسته‌های بیشتر، احساس بد بیشتری را تجربه کنید.

منظور من این است که: سیستم **همواره اتفاقاتی مترادف با فرکانس‌های وجودی شما** را برایتان بوجود می‌آورد، بنابراین اگر فرکانس مناسبی نداشته باشید، یعنی احساساتان بد باشد، چیزی که در تجربه زندگی‌تان مشاهده می‌کنید، چیزی جدا از فقر، بیماری و اتفاقات بد نیست.

افراد زیادی به دلیل سوء برداشت از شناخت خداوند، از اینکه با وجود نماز خواندن، روزه گرفتن و انجام سایر اعمال دینی، نتیجه‌ای جز بدبختی، فقر و بیماری ندارند، متعجب‌اند. در صورتیکه اگر به احساسشان هنگام انجام عبادت توجه کنند، پاسخ واضح این پرسش را می‌یابند.

ایمانی که احساس آرامش ایجاد نکند، هرگز نتایجی خوش آیند برای فرد به بار نخواهد آورد.

نتیجه ایمان، باید احساس آرامش باشد. این نشانه‌ی یک ایمان حقیقی است.

عبادتی که به خاطر ترس از خداوند انجام شود و نه عشق به او، نتیجه‌ی جالبی در بر ندارد.

زیرا سیستم هرگز به اعمال شما و به کاری که انجام می‌دهید، پاسخ نمی‌دهد بلکه به فرکانس و احساسی پاسخ می‌دهد، که در هنگام انجام آن عمل یا عبادت دارید. طبق قوانین کیهانی، بازخورد این نوع عبادتها، رفتارها و اعمال دینی که اساس آن بر ترس استوار است و نه بر عشق، به هیچ وجه احساس خوب و آرامش نیست.

چنین افرادی فقط خودشان را فریب می‌دهند زیرا در تصور آنها خداوند یک فرد بیکار است که تنها دغدغه‌ی او بررسی میزان عبادت یک فرد یا میزان گریه و زاری و التماس‌های او است. آن‌ها تصور می‌کنند که هرچه گریه و لابه بیشتری در مقابل خداوند داشته باشند، نعمت‌های بیشتری دریافت می‌کنند زیرا فکر می‌کنند می‌توانند با برانگیختن حس دلسوزی بیشتر در خداوند، به آنچه که می‌خواهند دست یابند. این دیدگاه ناشی از عدم شناخت حقیقت خداوند و قوانینی است که او بر جهانش تعبیه نموده است.

عکس این موضوع را نیز می‌توان در زندگی افراد دید. تقریباً همه‌ی ما این تجربه را داشته‌ایم که با افراد به ظاهر بی‌ایمانی مواجه شده‌ایم که با وجود نماز نخواندن و عبادت نکردن به آن شکلی که عرف تعریف کرده است، زندگی‌ای سراسر از لذت، شادی، نعمت، آرامش و خوشبختی دارند.

اگر در کلام و رفتارشان دقیق شوید، به راحتی می‌توان به احساس و فرکانس‌های این افراد پی برد. متوجه خواهید شد این دسته از افراد خدا را در درونشان باور دارند، **سپاس گزار ترند**. هر لحظه با خودشان در صلح‌اند، با خداوند احساس راحتی و نزدیکی بیشتری دارند و **رفتارشان عاری از شرک است** زیرا با تمام وجودشان به خداوند ایمان دارند و او را تنها منبع قدرت می‌دانند.

لذا نتیجه‌ی این ایمان، احساس خوب و آرامش است و طبق قانون نتیجه این احساس، اتفاقات و تجارب خوب است.

قرآن به وضوح در آیه زیر این مطلب را توضیح داده است:

❖ **الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)**

❖ **آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند (۲۸).**

"احساس دلسوزی" مفهومی در این سیستم ندارد

تمام سؤالات بدون جواب ما در مورد خداوند به این دلیل است که ما خدا را مثل یک انسان می بینیم. تنها راه درک این انرژی که نامش را خدا گذاشته ایم این است که خداوند را به عنوان یک سیستم بینیم که قوانینی مشخص دارد و طبق این قوانین به فرکانس های هر فرد پاسخ می دهد و اجازه تجربه اتفاقاتی را به او می دهد که هم جنس با باورها و فرکانس هایش باشد.

این سیستم همانند یک آینه، عیناً فرکانس شما را منعکس می نماید، بدون هیچ گونه احساس دلسوزی، ترحم یا قضاوت.

در قرآن با آیاتی مواجه می شویم که خداوند به شدت کافران و مشرکان را مورد خطاب قرار داده و بر نزول عذابی خوار کننده بر آنان تاکید می ورزد.

مفهوم این آیات چنین نیست که خداوند از رفتارهای کافران و مشرکین بسیار عصبانی شده یا دیگر صبرش تمام شده و تصمیم به مجازات آنها گرفته است، بلکه مفهوم این سخنان از نگاه این سیستم و قوانینش این است: نتیجه فرکانس مشخصی مانند کفر و شرک، عذابی خوار کننده است. این نتیجه فقط پاسخ واضح جهان به این جنس از فرکانس است نه حس انتقام جویی یا عصبانیت خداوند نسبت به رفتار کافران.

سوره عنکبوت:

❖ وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹)

❖ فَكَلاًّ أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

❖ و قارون و فرعون و هامان را به یاد آور که موسی نزدشان آمد و معجزه‌ها بیاورد پس در زمین تکبر کردند، و نتوانستند بر عذاب خدا فائق آیند (۳۹).

❖ پس ما هر یک از این امت‌ها را به گناهشان بگرفتیم، بعضی از آنان را با سنگریزه و بعضی را با صیحه بگرفتیم، بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم و خداوند هرگز به ایشان ظلم نمی‌کرد و لیکن خودشان به خود ظلم کردند (۴۰)

به قول قرآن هر اتفاقی که برای شما رخ می‌دهد، **بما کسبت ایدیهم، بما قدمت ایدیهم و بما کانو یعملون** است. سیستم همواره نتیجه اعمال، رفتار و فرکانس‌های شما را به شما بر می‌گرداند. باز هم تکرار می‌کنم: هر چقدر که بتوانید خداوند را به عنوان یک سیستم هوشمند ببینید که بر اساس قوانینی مشخص و بدون تغییر عمل می‌کند، **قوانینی که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت یا راهی برای فریشتان یافت**، در اینصورت می‌توانید زندگی تان انطور که می‌خواهید رهبری کنید و زندگی بسیار بهتری خواهید داشت.

قرآن به سادگی قوانین سیستم را شرح داده است. سیستم می‌گوید اگر حالتان بد باشد، اگر محزون باشید، اتفاقات بدی را تجربه خواهید کرد، فارغ از اینکه یک انسان معمولی باشید یا پیامبر خدا باشید.

زیرا تنها موضوع مهم و تعیین کننده برای سیستم، باورها، فرکانس‌ها و احساسات شماست.

در مقاله "بررسی حزن در قرآن" و نیز در دوره قانون آفرینش این موضوع بصورت کامل توضیح و آموزش داده شده است.

برای بررسی و درک بهتر این موضوع، به توضیح نمونه‌هایی از رفتار سیستمی خداوند در قرآن، با ذکر این آیات می‌پردازم:

رفتار سیستم در مقابل درخواست نوح پیامبر برای نجات فرزندش از طوفان:

❖ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

❖ فرمود: «ای نوح! او از خاندان تو نیست! عمل او ناصالح است، بنابر این چیزی را که از آن خبر نداری از من نخواه، من به تو نصیحت می‌کنم که از جاهلان نباشی.»

همان گونه که در این آیه آمده است، سیستم برای نوح پیامبر هیچ احساس دلسوزی ندارد. یعنی در پاسخ به درخواست نوح در مورد نجات فرزندش، احساساتی و هیجان زده نمی‌شود. سیستم فکر نمی‌کند که چون نوح یک پیامبر است، پس نباید درخواست وی نادیده یا رد شود.

برای سیستم، ارتباطات و عواطف انسانی معنایی ندارد، بلکه تنها چیزی که سیستم می‌شناسد فرکانس است. بنابراین به وضوح به نوح می‌گوید او اصلاً از خاندان تو نیست، او اصلاً فرزند تو نیست.

این آیه پیام مهمی دارد. اگر از لحاظ نسبی نگاه کنیم، فرزند نوح جزو خاندانش است، اما می‌بینیم در قرآن عیناً از عبارت "او از خاندان تو نیست" استفاده شده زیرا نگاه سیستم، نگاهی فرکانسی است. به همین دلیل منظور از اینکه می‌گوید "إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ" یعنی او در فرکانس تو نیست. او در فرکانس نجات یافتگان نیست بلکه در فرکانس افرادی قرار دارد که شامل عذاب هستند.

رفتار سیستم در برابر درخواست ابراهیم پیامبر:

❖ وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (١٢٤)

❖ هنگامی که پروردگار ابراهیم او را به چند صورت بیازمود و او از عهده آنها برآمد، فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم گفت: از فرزندانم نیز قرار بده. خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد. (۱۲۴)

زمانی که ابراهیم از خداوند درخواست می‌کند تا پیامبران از ذریه او باشند، خداوند صریحاً به او پاسخ می‌دهد:

ای ابراهیم عهد من به نا اهلان نمی‌رسد.

از منظر قوانین کیهانی و نگاه سیستمی به خداوند، مفهوم آیه این است که پیامبر شدن هر فرد **بر طبق عملکرد آن شخص است** و نه آرزو یا درخواست حتی فردی مانند ابراهیم پیامبر که سرور پیامبران بوده است.

بنابراین، بر طبق قوانین سیستم اگر ایمان، باور، رفتار و فرکانس آن فرد در راستای قوانین پیامبر شدن باشد، او حتماً به پیامبری می‌رسد و اگر در این فرکانس نباشد، حتی اگر ابراهیم حنیف هم این درخواست را داده باشد، اجابت نخواهد شد.

به این دلیل که سیستم فقط و فقط بر اساس قوانین خودش عمل می‌کند، بدون هیچ احساس رودربایستی

یعنی حتی اگر پیامبری به درجه ابراهیم هم باشید و درخواستی را مطرح نمایید که با مقررات و قوانین این سیستم در تضاد باشد، درخواست شما بدون شک اجابت نخواهد شد.

رفتار سیستم در برابر یونس پیامبر

سوره صافات:

- ❖ وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹)
- ❖ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰)
- ❖ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱)
- ❖ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)
- ❖ فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳)
- ❖ لَلْبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴)
- ❖ فَتَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵)
- ❖ وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶)
- ❖ وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷)
- ❖ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۱۴۸)

- ❖ یونس هم از رسولان بود. (۱۳۹)
- ❖ هنگامی که به آن کشتی انباشته گریخت، (۱۴۰)
- ❖ قرعه زدند و او مغلوب شد (۱۴۱)
- ❖ و ماهی عظیم او را بلعید و او در خور سرزنش بود (۱۴۲)
- ❖ و اگر تسبیح نمی گفت (۱۴۳)
- ❖ تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند، (۱۴۴)
- ❖ پس او را بیمار به خشکی انداختیم (۱۴۵)
- ❖ و بوته کدویی بر فرازش رویانیدیم (۱۴۶)
- ❖ و او را به رسالت بر صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم، (۱۴۷)
- ❖ آن ها ایمان آوردند و یک چند از نعمتها بهره مندشان کردیم. (۱۴۸)

❖ وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷)
❖ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

❖ ذو النون (یونس) را یاد کن وقتی که غضبناک رفت و چنین پنداشت که ما هرگز بر او تنگ
نمی‌گیریم، و در آن تاریکی (هنگامی که در شکم ماهی گرفتار شد) فریاد زد: «جز تو معبودی
نیست، تو منزهی، من از ستمکاران بودم» (۸۷)
❖ دعای او را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم و مؤمنان را به همین صورت نجات می‌دهیم.
(۸۸)

همان گونه که در آیات فوق می‌بینید، سیستم در مورد یونس هم بر اساس فرکانس و احساسی عمل می‌کند
که یونس پیامبر دارد، نه جایگاه یونس به عنوان یک پیامبر.
و پاسخی را که یونس بر اساس فرکانسش دریافت می‌کند، عذاب است. بنابراین یونس در شکم ماهی گرفتار
می‌شود.

سیستم هرگز قضاوت نمی‌کند، سیستم هرگز چیزی را تجزیه و تحلیل نمی‌کند و **درباره‌ی هیچ موضوعی**
احساساتی نمی‌شود. از آنجا که قوانین سیستم فقط بر پایه ی فرکانس است و فقط به فرکانس‌های هر فرد
پاسخ می‌دهد، نمی‌تواند چنین قضاوت کند که پیامبر ما پس از اینهمه تلاش و زجر، از ایمان نیاوردن قومش
خسته و رنجور شده، بنابراین درخواستش را عملی و قومش را عذاب می‌کنیم.

رفتار سیستم در برابر مادر موسی:

- ❖ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)
- ❖ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِينَ (۸)
- ❖ وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنَ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)
- ❖ وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

- ❖ به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده، و چون بر جانش بیمناک شدی او را به دریا بینداز، **نترس و اندوهگین مشو** که ما او را به تو باز می گردانیم و در سلک پیامبران می آوریم. (۷)
- ❖ خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن و مایه اندوهشان شود، مسلماً فرعون و هامان و لشکریانشان در اشتباه بودند. (۸)
- ❖ همسر فرعون گفت: «او را نکشید، مایه روشنی دل و دیده من و توست، شاید به کارمان بیاید، یا او را به فرزندی خود برگزینیم.» آن ها بیخبر بودند (۹)
- ❖ و قلب مادر موسی از تاب و توان تهی شد و اگر قلبش را با ایمان محکم نمی کردیم احتمال داشت آن راز را افشا کند. (۱۰)

آن زمان که مادر موسی، طفل شیرخوارش را روی تخته پاره‌ای در رود نیل رها می‌سازد، **خداوند به مادر موسی فرمان می‌دهد که غمگین نباش.**

اگر مادر موسی غمگین می‌شد، اگر در احساس بد می‌ماند، اگر نمی‌توانست احساسش را کنترل کند، اگر نمی‌توانست خود را در فرکانس مناسب قرار دهد، قطعاً دوباره موسی را ملاقات نمی‌کرد و نمی‌توانست او را در آغوشش بپروراند. زیرا سیستم فارغ از هر گونه احساسی، فقط در راستای قوانینش عمل می‌کند.

رفتار سیستم در مورد پیامبر اسلام:

- ❖ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَا كُنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳)
- ❖ وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَادُّوا حَتَّى اتَّهَمُوا نَصْرَنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءكَ مِن نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ (۳۴)
- ❖ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵)
- ❖ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)

- ❖ می دانیم که گفته های کافران غمگینت می کند. اما آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمکارانی هستند که آیات الهی را انکار می کنند. (۳۳)
- ❖ پیامبران پیش از تو تکذیب شدند و در برابر تکذیب صبورى پیشه کردند و آزار دیدند تا یاری ما به آنها رسید، هیچ چیز نمی تواند کلام خدا را تغییر دهد. بی تردید اخبار پیامبران به تو رسیده است. (۳۴)
- ❖ اگر اعراض آنها بر تو گران آمد، چنانچه بتوانی سوراخی در زمین پیدا کن یا نردبانی به آسمان برکشی و نشانه ای برای آنها بیاور، اما اگر خدا بخواهد آنها را بر هدایت خود گرد می آورد پس هرگز از نادانان مباش.
- ❖ تنها کسانی دعوت تو را اجابت می کنند که گوش شنوا دارند، خدا مردگان را برمی انگیزاند، سپس به سوى او بازگردانده می شوند. (۳۶)

در مورد پیامبر اسلام نیز این موضوع دیده می شود. آنجا که پیامبر سخت تلاش می کند که مردم به دین اسلام روی آورده و مسلمان شوند، خداوند به وضوح به او می گوید، **هرگز نخواهی توانست افرادی را با ایمان نمایی، که در فرکانس ایمان آورندگان نیستند.**

دلیل تأکید قرآن بر این جمله که: "ما پیامبران را برای بشارت و اندرز فرستاده‌ایم"، قانون فرکانس است. یعنی هیچ فردی قادر به تغییر سرنوشت یا هدایت دیگر افراد نیست مگر آنکه خودشان تصمیم به تغییر فرکانس‌هایشان نمایند و اوضاعشان را با تغییر فرکانس‌هایشان، تغییر دهند.

عملکرد خداوند در قرآن، یک عملکرد سیستمی است، سیستمی که قوانین خودش را دارد، تحت تأثیر احساسات بشری قرار نمی‌گیرد.

به طور خلاصه چیزهایی با مفهوم احساسات را که ما به عنوان یک انسان تجربه می‌کنیم، احساساتی مانند ترس، تردید، نگرانی یا حتی لذت، شادی، عشق و... در سیستم وجود ندارد. در جای جای قرآن و به شکل‌های مختلف، خداوند این موضوع را توضیح می‌دهد.

نحوه عملکرد سیستم به این شکل است که فرکانس هر فرد را دریافت و اتفاقات مشابه با آن فرکانس را وارد زندگی افراد می‌کند. هیچ فرقی هم ندارد که پیامبر باشد یا یک انسان معمولی. احساساتی نگاه کردن به خداوند، ما را از مسیر صحیح و ماهیت واقعی خداوند و در نتیجه از یک زندگی بهتر و تجربه‌ای لذت بخش تر در زندگی دور می‌نماید.

تنها راه تجربه زندگی بهتر، نگاه به هر موضوعی از دیدگاه قوانین این سیستم است

قرآن تنها کتابی است که ویژگی سیستمی بودن و انرژی بودن خداوند را می‌توان در تمام آیاتش مشاهده نمود. در سایر کتب دینی به دلیل تحریف‌هایی که صورت گرفته، دیدگاهی مغایر با دیدگاه قرآن دیده می‌شود. در تورات شما خدا را با ویژگی‌های انسانی می‌بینید، خدایی که با یعقوب کشتی گرفته و از او شکست می‌خورد.

در فیلم موسی پیامبر، که تحت تأثیر داستان‌های تورات تحریف شده ساخته شده است، خدا در صورت یک انسانِ قدرتمند به نمایش در آمده که دلش از رنج‌هایی به درد آمده که بنی اسرائیل تحت ستم فرعون متحمل شده‌اند، لذا به خاطر احساسِ دلسوزی‌ای که بر او غلبه کرده، قصد دارد با تحت فشار قرار دادن فرعون، بنی اسرائیل را آزاد کند. به همین دلیل هر بار با نزول بلایی این فشار را بیشتر می‌کند:

به عنوان مثال: یک بار با حمله قورباغه، یک بار با حمله پشه، یک بار با پدیدار نمودن ماهیان مرده در رود. در صحنه‌ای از این فیلم خداوند در قالب کودکی با موسی در کوهی ملاقات و صحبت می‌کند. خداوند از دستِ فرعون بسیار برآشفته و عصبانی است و قصد دارد با کشتن بچه‌های فرعونیان به عنوان آخرین اهرم فشار، فرعون را به زانو در آورد.

این دیدگاهِ مضحکی است. در این دیدگاه، خداوند در قالبِ یک فردِ مستعصل تصور شده که گویی قدرتِ خوشبختی و سعادت‌مندی بنی اسرائیل را ندارد و از آنجا که همه چیز وابسته به تصمیم فرعون است، مجبور شده تا با ترفندهای مختلف تمامِ توانش را به کار ببرد، تا فرعون را وادار به عقب نشینی و برگشتن از تصمیم خود نماید.

خوب اگر بحث قدرتِ خداست، که می‌تواند همان اول بنی اسرائیل را آزاد سازد یا فرعون را از میان بردارد، دیگر چه لزومی دارد او را در تنگنا قرار دهد!

در صحنه‌ای دیگر از فیلم، موسی با التماس از خداوند می‌خواهد، از تصمیمش برگشته و کودکان فرعونیان را نکشد. **اما خدا با حالتی بسیار عصبانی** با یادآوری ظلم و ستم‌های فرعون نسبت به بنی اسرائیل مانند: به بردگی کشاندن بنی اسرائیل و قتل و عام فرزندان‌شان و...، به شدت قصد تحت فشار قرار دادن فرعون را دارد. در این فیلم گویی نوعی گرو کشی میان خداوند و فرعون صورت گرفته و خداوند و فرعون را به عنوان دو نیرو از یک جنس، مقابل هم قرار داده است.

خداوند در اینجا مانند یک انسان احساسی و واکنش گرا نشان داده شده که به هر ترتیب قصدش گرفتن انتقام بنی اسرائیل از فرعون است. خدایی که عصبانی می‌شود، به فکر انتقام است، مسئول تغییر وضعیت افراد است و

این فیلم خدایی را نشان می‌دهد که دستش بسته شده و تنها راه نجات بنی اسرائیل، در راضی شدن فرعون به برگشت آنهاست. اما از آنجا که فرعون بر تصمیمش اصرار می‌ورزد و به برگشت بنی اسرائیل به سرزمینشان کنعان رضا نمی‌دهد، لذا خداوند مجبور می‌شود با تحت فشار گذاشتن فرعون، وی را از تصمیمش منصرف نماید.

سوالی که باید از خودمان بپرسیم این است:

آیا انرژی‌ای که در رأس همه چیز قرار دارد و جهان را آفریده و هدایت می‌کند، می‌تواند در برابر یک انسان مستأصل شود؟

آیا نیروی که قدرت دارد کارهای عجیبی مانند حمله پشه و... را انجام دهد که در این فیلم به عنوان اهرم‌های فشار خداوند در برابر فرعون دیده می‌شود، نمی‌تواند از قدرت خود برای از میان برداشتن فرعون استفاده کند؟

این نوع فیلمها بر اساس نه تورات واقعی، بلکه توراتی است که با دیدگاه انسانی تحریف شده و نوع شناخت و نگاه انسانی به خداوند را نشان می‌دهد. نگاهی که از نظر من خنده دار است. نگاهی که هیچ تطابقی با قوانین طبیعی جهان ندارد.

در فیلم نوح نیز ما خدایی را مشاهده می‌کنیم که به شکل‌های مختلف احساسی عمل می‌کند و نگاهی به خداوند یک نگاه کاملاً اشتباه است. این دیدگاه نشأت گرفته از تورات عهد عتیق است. بنابراین اشتباه ما در مورد موجودیت خداوند و عدم درک دیدگاه سیستمی به این انرژی که ما نامش را خدا گذاشته‌ایم، برگرفته از مطالب تورات کنونی است که حتی در مذهب ما و باورهای ما نیز رسوخ کرده و نوع نگاه آنها به خداوند را نشان می‌دهد.

در قرآن هرگز با چنین خدایی برخورد نمی‌کنیم که از روی عصبانیت بخواهد سزای کسی را بدهد. این کتاب همواره متذکر می‌گردد که همه چیز در جهان بر اساس قوانین است. هر اتفاقی که در زندگی شما رخ می‌دهد، به واسطه فرکانس‌هایی است که ارسال نموده‌اید:

❖ **وَ إِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَفْنُونَ (۳۶)**
❖ و چون به انسان رحمتی می‌چشانیم شادی می‌کند. و اگر مصیبتی به ایشان برسد با اینکه اثر کارهای خودش است ناگهان نومید می‌شود (۳۶).

❖ **وَمَا أَصَبَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰)**
❖ و آنچه از رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند. (۳۰)

مطالعه صحیح قرآن ما را متوجه قوانین بدون تغییری می‌کند که جهان بر اساس آن بنا شده و در حال گسترش است. تمام آیاتی که در قرآن با ریشه با کلمات "لَوْ شَاءَ اللَّهُ" آمده‌اند، مشیت یا همان قوانین را توضیح می‌دهند. من چند نمونه از این آیات را بررسی می‌کنم:

❖ **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹)**
❖ اگر پروردگار تو می‌خواست تمام زمینیان ایمان می‌آوردند. آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان بیاورند؟

❖ **وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَنَّاكُمْ أَجْمَعِينَ (۹)**
❖ خداست که راه راست را بنمایاند و بعضی از آن راهها بیراهه است و اگر می‌خواست همه‌تان را هدایت می‌کرد.

در آیاتی این چنین، خداوند قوانینش را به سادگی شرح داده و بارها اظهار داشته است که اگر خدا می‌خواست، همه شما ایمان می‌آوردید یا همه شما یک امت می‌بودید، اما اینها جزء قوانین نیست!

- ❖ اجبار به ایمان آوردن، جزء قوانین این سیستم نیست.
- ❖ اینکه همه‌ی مردم یک امت واحد با اعتقادات یکسان باشند، جزء قوانین این سیستم نیست.
- ❖ اینکه انسانها از هر نظر متفاوت باشند، متفاوت فکر کنند، متفاوت رفتار کنند و خواسته‌های متفاوتی داشته باشند، جزء قوانین و سنت الهی است.

یک پیشنهاد جدی

من هرگز اصراری به پذیرفتن حرف‌هایم ندارم. اصراری ندارم که شما هر آنچه را که من می‌گویم، بی‌چون و چرا بپذیرید، اما پیشنهاد می‌کنم برای درک نگاه سیستمی به خداوند و رسیدن به یقین در مورد قوانین جهان، به هر آنچه که در این کتاب نوشته‌ام، شک کنید، به تحقیق و بررسی در کتاب قرآن بپردازید.

سعی کنید قرآن را بصورت عربی یاد بگیرید به این دلیل که ترجمه فارسی قرآن، ما را به شناخت دقیق از قرآن نمی‌رساند. چرا که بسیاری از کلمات عربی، معادل فارسی ندارند و وقتی ما مجبور به استفاده از کلمات فارسی می‌شویم، این اتفاق رخ می‌دهد. مراقب ترجمه‌های غلط باشید، اغلب مواردی که در بین پرانتز در ترجمه‌های فارسی نوشته شده اند به هیچ عنوان صحیح نیستند و صرفاً برداشت شخص مترجم هستند.

من علاقه وافری دارم که افراد را وادار به اندیشیدن نمایم. بنابراین پیشنهاد می‌کنم برای درک نگاه سیستمی، باید به خودتان زحمت بررسی و مطالعه آیات قرآن را بدهید. از آنجا که بسیاری از کلمات عربی معادل فارسی ندارند، هنگام ترجمه قرآن ما مجبور به استفاده از واژه‌های مشابه می‌شویم و این اتفاق مانع درک صحیح

مفهوم آیات می‌شود. بنابراین مهم است که نه از من و نه از هیچ فردِ دیگر این مطالب را قبول نمایید، بلکه خودتان با تحقیق در قرآن خدا را بهتر بشناسید.

این همان شیوه‌ای بود که مرا با حقیقتِ قرآن آشنا کرد. اگر اینگونه شما را به کنکاش در قرآن وا می‌دارم، به این دلیل است که این روش برای من جواب داده است و امروز تمامِ خوشبختی‌ای که تجربه می‌کنم و موفقیت‌های ای که در زندگی‌ام کسب کرده‌ام، حاصلِ درکی است که از قوانین کیهانی داشته‌ام. حاصلِ شناختِ صحیحِ خداوند و نگاهِ سیستمی به اوست. **حاصل این باور است که تمام اختیار و کنترل تمام جنبه‌های زندگی‌مان و کنترل تمام تجاربمان در دستانِ خودمان قرار داده شده. فقط کافی است قوانینِ خداوند را بشناسیم و خود را با آنها هم جهت کنیم.**

شناخت، همواره از یک شک عظیم شروع می‌شود. جمله معروفی است که می‌گوید، انسان‌ها وقتی چیزی را می‌پذیرند که ابتدا در اعماق وجودشان آن را انکار کرده‌اند. این شک، مرا به شناختی از خداوند و جهان رسانید که مذهب یک عمر نتوانست جوابی مناسب برایش داشته باشد. **من با شک به قرآن و به قصد یافتنِ ایراد در قرآن، سراغِ این کتاب رفتم اما نه تنها هرگز نتوانستم کوچکترین اشکالی بیابم، بلکه به حقانیت این کتاب یقین پیدا کردم.**

این یقین برایم بسیار ارزشمند است. **زیرا حاصل یک پیرویِ کورکورانه نیست بلکه حاصل یک شک بزرگ به تمامِ آن چیزی است که تا آن روز درباره خداوند به من گفته شده بود و تبدیل به عقایدِ شده بود.**

وقتی آنچه را که قبلاً شنیده، فهمیده و به آن معتقد شده‌ایم را به چالش می‌کشیم، وقتی به موجودیتِ آنها شک می‌کنیم، در حقیقت راهی به سوی یقین باز می‌نماییم. ممکن است مطالب این کتاب در شما یک شک بوجود آورد، این خوب است که آدم به همه چیزهایی که قبلاً دیده و شنیده است شک کند و از طریق این شک به یقین برسد.

پس نگران این موضوع نباشید که نکند مطالب این کتاب، باورها و اعتقادات قبلی‌ام را سست نماید. اعتقاد و ایمانی که بر پایه تقلید از گذشتگان باشد اصلاً ارزشی ندارد.

داستان حضرت ابراهیم را به خاطر بیاورید که یقین و ایمان مثال زدنی او از کجا نشأت گرفت. مگر نه این است که او به خداهای معمول پدران‌ش شک کرد. ابتدا گفت ستاره رب من است و چون افول ستاره را دید، گفت خورشید رب من است و چون او نیز افول کرد گفت ماه رب من است و در نهایت به خدا پناه برد و از او خواست که راه هدایت را به او نشان دهند. داستان شک ابراهیم با وضوح کامل در آیات قرآن توضیح داده شده است.

سوره الانعام

- ❖ وَ كَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵)
- ❖ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ (۷۶)
- ❖ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷)
- ❖ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُقَوْمُ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)
- ❖ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)

- ❖ اینچنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین گردد. (۷۵)
- ❖ هنگامی که شب بر او تاریک شد، ستاره را مشاهده کرد و گفت: «این پروردگار من است.» و چون غروب کرد گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» (۷۶)
- ❖ آن گاه که سرزدن ماه را دید گفت: «این پروردگار من است» و چون غروب کرد گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند در گمراهی خواهم بود.» (۷۷)
- ❖ و چون خورشید را تابان دید، گفت: «این پروردگار من است، این بزرگتر است،» اما وقتی غروب کرد گفت: «ای قوم من! من از آنچه شریک خدا قرار می‌دهید بیزارم. (۷۸)
- ❖ من به اخلاص روی به سوی کسی آوردم که آسمانها و زمین را آفریده است و مشرک نیستم.» (۷۹)

سوره البقره

❖ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَٰكِن لِّيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٢٦٠)

❖ ابراهیم گفت: «پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟» گفت: «چرا، ولی می خواهم آسوده خاطر شوم.» فرمود: «چهار پرنده را بگیر و آنها را پاره پاره کن و هر قسمت را بر کوهی بگذار. پس آن گاه آنها را بخوان، شتابان نزد تو خواهند آمد، بدان خداوند توانمندی فرزانه است.» (٢٦٠)

نگاه ابراهیم به ما می آموزد که اگر ایمان شما به خداوند و پرستش او بدون دلایل منطقی و محکمی باشد که با تحقیق به آن رسیده باشید، طبق کلام قرآن، ایمانی واقعی نیست.

ایمانی که به واسطه تقلید از دیگران بوجود آمده باشد، ممکن است با تقلید از افراد دیگری نیز از بین برود. چون این ایمان بر پایه و اساس محکمی بنا نشده و به اندازه کافی از حقایق آن مطلع نیستیم و به اندازه کافی در وجودمان رخنه نکرده و در یک کلام درباره ی آن به یقین نرسیده ایم.

با خواندن اذان در گوشمان به هنگام تولد، صاحب یک ایمان واقعی نمی شویم. بدون داشتن دلایل و تحقیق کافی، ایمانی پایدار که بتوانیم در هر لحظه و هر شرایطی بر آن تکیه کنیم، نخواهیم داشت.

چنین ایمانی امروز هست و فردا با یک اتفاق ساده، ناامیدی جای آن را می گیرد، این ایمانی می شود که هر فردی، هر دیدگاهی و هر اتفاقی به راحتی می تواند روی آن تأثیر بگذارد.

به ابراهیم نگاه کنید. این شخص واقعاً تحسین مرا بر می‌انگیزاند و بی دلیل نیست که خلیل الله لقب گرفته است. بی دلیل نیست که محبوب‌ترین فرد در قرآن است حتی آنجا که خداوند از او می‌پرسد: "مگر ایمان نیاورده‌ای؟" پاسخ می‌دهد:

قَالَ بَلَىٰ وَ لَ اَكُن لِّیَطْمَنَنَّ قَلْبِی

چنین فردی تبدیل به ابراهیم خلیل می‌شود که می‌خواهد با یقین، ایمانی را که در خود ساخته، محکم‌تر و استوارتر سازد. اگر دلایل کافی برای ایمان، مذهب و اعتقاداتتان ندارید، نمی‌توانید ادعایی برای مسلمان بودن یا هر مذهبی که دارید، داشته باشید، زیرا شما مسلمان یا مسیحی یا ... به دنیا آمده‌اید. فقط کافی بود شما در هند بدنیا می‌آمدید، آنوقت یک هندو بودید نه یک مسلمان. کافی بود در ژاپن بدنیا می‌آمدید، آنگاه ممکن بود یک بودایی یا شینتو می‌بودید. کافی بود در یک کشور مسیحی یا یهودی بدنیا می‌آمدید، آنگاه دیگر یک مسلمان نبودید فقط به این دلیل که از یک والدین مسلمان متولد نشده بودید.

هرگز اجازه ندهید که باورهای گذشته‌تان که حاصل تجربیات، دیده‌ها، شنیده‌ها و باورهای پدران‌تان است، چشم شما را بر حقایق ببندد، نه تنها در این مورد بلکه در تمام جنبه‌های زندگی‌تان.

بررسی همه جانبه "نگاه سیستمی به خداوند"

قصد من در این کتاب بررسی بهتر و دقیق‌تر تمامی جوانب نگاه سیستمی به خداوند است بنابراین می‌خواهم از چند جنبه این موضوع را توضیح دهم:

(۱) این سیستم قوانین خودش را دارد و این قوانین هرگز تغییر نمی‌کند.

خداوند مانند یک انسان یا یک موجود نیست که جایگاه فیزیکی ویژه و مشخص داشته باشد، با لیستی از کارهایی که همانند یک انسان یا موجود که باید آنها را انجام دهد. بلکه خداوند یک سیستم است که احساسات بشری ندارد اما برخی با ربط دادن این موضوع به رحمان یا رحیم بودن خداوند، می‌خواهند این موضوع اساسی و مشخص را مانند یک مبحث فلسفی جلوه داده و به بحثهایی تمام ناشدنی و بی نتیجه پیرامون آن پردازند. خداوند یک سیستم است. عملکرد این سیستم بر اساس قوانینی مشخص و بدون تغییر است که بر آن تعبیه شده و مسئله رحمان یا رحیم بودن خداوند نیز جزئی از قوانین این سیستم است.

یعنی این سیستم به هر موجودی که امکان رشد و موجودیت داشته باشد، این امکان را می‌دهد یا اگر فردی رفتار و باورهایش بر اساس قوانین سیستم و در جهت رشد و پیشرفت بیشتر باشد، از حمایت این سیستم برخوردار می‌شود. زیرا هدف سیستم، گسترش و رشد بیشتر است.

جایگاه "رحمانیت" در نگاه سیستمی به خداوند

بعضی افراد حاضر به پذیرفتن این حقیقت که "خداوند دارای احساسات بشری نیست"، نبوده و می گویند: خداوند خود را رحمان و رحیم و صاحب فضل عظیم معرفی نموده است. پس اگر بپذیریم که "خداوند احساس ندارد"، چگونه می توان رحمانیت خداوند را توضیح داد؟ زیرا این موضوع با رحمانیت خداوند در تضاد است.

پاسخ این است که:

"رحمانیت"، جزئی از قوانین این سیستم است. یعنی قوانین سیستم حکم می کند تا به هر موجودی حیات بدهد که امکان حیات دارد.

مثلاً هر دانه ای این خاصیت را دارد که بتواند تبدیل به درختی تناور شده و میوه بدهد، اما فقط دانه ای می تواند به این حد از رشد برسد که در شرایطی چون خاک مناسب، نور، آب و ... قرار گیرد. یعنی، قرار گرفتن در شرایط مناسب، مهم ترین موضوع است و گرنه دانه های زیادی در قفسه های فروشگاه ها یا کابینتهای آشپزخانه تان هستند و با اینکه قابلیت رشد و شکوفایی را در خود نهفته دارند، اما تا زمانی که در قفسه های فروشگاه یا کابینتهای آشپزخانه شما یا ظرف های غذایتان باشند، هرگز رشد نخواهند کرد.

خصوصیت "رحیم بودن" نیز در این سیستم واضح و مشخص است. رحیم بودن خداوند، جزئی از عملکرد سیستم است. اگر خداوند خود را رحیم معرفی نموده، **فقط برای بندگان مؤمن** این ویژگی را دارد، نه برای افراد کافر و مشرک.

طبق قوانینی که بر این سیستم وضع شده، همه ی موجودات شامل نعمت رحمانیت، عشق و مهربانی می شوند اما "رحیم بودن این سیستم" یعنی یک عشق خاص، تنها مخصوص مومنان است.

مانند معلمی که عشق به آموزش و انتقال آگاهی در او موجب شده تا به همه‌ی شاگردانِ کلاس آموزش دهد. دلیلِ معلم برای این کار، عشق به آموزش است و هر فردی در کلاس درس حاضر شود، لاجرم آن عشق را دریافت می‌کند.

اما معلم به شاگردانی که خواهان یادگیری بیشتری هستند، نه تنها توجه بیشتری می‌نماید، بلکه منابع بیشتر و تمرینات بیشتری برای هدایتشان ارائه می‌دهد. بیشتر پاسخگوی سوالاتشان است، رابطه‌ی بهتری با آنها برقرار کرده و زمان بیشتری را با آنها سپری می‌کند.

هدفِ معلم کمک به انتشارِ بیشتر و رشدِ بیشتر این آگاهی است و هر فردی که در راستای هدفِ وی قرار بگیرد، از حمایت او برخوردار می‌شود.

سیستم حاکم بر جهان نیز به هر چیزی که امکانِ موجودیت داشته باشد، امکان زنده بودن، زیستن، تغذیه و رشد را می‌دهد به این دلیل که هدفِ سیستم، رشد و گسترش است **و سیستم جهان همواره حامیِ رشد و گسترشِ بیشتر است.**

عکس این موضوع نیز در قرآن آمده است:

خداوند خود را برای افراد مشرک بسیار عذاب دهنده و منتقم معرفی نموده است که این نیز جزئی از عملکرد سیستم است. یعنی جزئی از پاسخ‌های سیستم است به آن فرکانسِ خاص. بدون هیچگونه احساسِ برخاسته از خشم یا شادی.

به این معنا که پاسخ سیستم به فرکانسِ ایمان و اعتماد به خداوند، تجربه‌ی وجهِ رحیمِ خداوند است و پاسخ سیستم به فرکانسِ کفر و شرک، تجربه‌ی وجهِ منتقم و عذاب دهنده‌ی خداوند است.

اگر قرآن را با دیدی وسیع تر و درکی کامل تر مطالعه نمایید متوجه خواهید شد، این انرژی که جهان را شکل داده، طبق قوانینش، برای هر نگاه و دیدگاهی، یک بازخورد مشخص دارد. یعنی اگر شما به واسطه بی ایمانی و باورهای نادرست دچار ترس، نگرانی، طمع و ... در وجودتان باشید، نتیجه‌ای که از همین خدای رحمان زیبا و صاحب فضل عظیم خواهید دید، کاملاً متفاوت با فردی است که قدرت را از آن خدا می‌داند و فروانی و ثروت حاکم بر جهان را باور دارد و وجودش مملو از اشتیاق و آرامش ناشی از این ایمان است. **زیرا این پاسخ واضح سیستم به فرکانس و باورهای شماست، فارغ از هرگونه احساس!**

برای روشن شدن موضوع یک مثال می‌زنم:

یک کارخانه بسته بندی پسته را فرض کنید که کارش بسته بندی پسته‌های درشت است. در این کارخانه سیستم جدا سازی پسته‌ها بر اساس ابعادِ مشخصی است.

پسته‌ها از روی یک نوار نقاله‌ی مشبک، عبور داده می‌شوند، بر طبق این سیستم، آن دسته از پسته‌ها که اندازه‌شان از ابعاد شبکه‌های نوار نقاله کمتر باشد، از روی این صافی عبور و به پایین ریخته و از پسته‌های درشت جدا می‌شوند. این کاری است که برای این سیستم توسط مسئولین کارخانه تعبیه شده است.

این سیستم به واسطه‌ی تعاریف و ساختاری که برای آن مشخص شده، هرگز اجازه نخواهد داد که پسته‌های ریزتر از ابعاد شبکه‌ها، از روی نوار نقاله عبور کرده و جزو پسته‌های درشت بسته بندی شوند.

قوانینی که بر سیستم جهان حاکم است نیز به همین شکل، دقیق است و تنها بر طبق قواعدی و قوانینی عمل می‌کند که بر آن وضع شده است. به دلیل عملکرد دقیق و **سیستمی بودن جهان است که ما قادر به پیش بینی** وضعیت‌های مختلف سیارات در فصول مختلف سال هستیم.

همان گونه که با اطمینان، قادریم بگوییم پسته‌های بزرگتر از ابعاد شبکه‌های نقاله، در این بسته بندی‌ها هستند، با همین اطمینان نیز قادر به پیش بینی خسوف و کسوف در سالیان آینده با دقت بسیار بالا، هستیم.

وجود سیستمی دقیق و قانونمند که بر جهان تعبیه شده است، این توانایی را به ما می‌دهد که **اگر بر اساسِ باورهای فعلی و فرکانسِ مشخصی که اکنون داریم پیش برویم، قادر خواهیم بود با دقت ۱۰۰ درصد پیش بینی نماییم، در آینده‌ای مشخص، تا چه حد از استقلال مالی، سلامتی، روابطِ عالی و آرامش برخورداریم.** این موضوع به صورت کامل در دوره روانشناسی ثروت ۱ بررسی و توضیح داده شده است.

در مبحثِ رحمانیت و رحیم بودن خداوند نیز، ایمان، باور و رفتارِ ما نسبت به این قوانین است که تعیین می‌کند کدام قسمت از ویژگی‌ها و صفاتِ **این انرژی که نامش را "خدا" گذاشته‌ایم را تجربه کنیم.** انتقام و مکر خداوند، یا رحمانیتش را.

تمام آن بستگی به باور ما و نگاه ما نسبت به این انرژی دارد.

نگاه سیستمی به جهان باعثِ درکِ عملکرد جهان و شناختِ دقیقِ خالق می‌شود که این سیستم را بوجود آورده است. فقط و فقط با این نگاه می‌توان **سوء تفاهم‌هایی را برطرف کرد، که نسبت به شناختِ خداوند داریم.** زندگی بهتر، نتیجه اصلاح این شناخت است.

بنابراین اگر باورها، اعتقادات و رفتارهای شما هماهنگ با قوانین این سیستم باشد، به آن نتیجه مطلوب خواهید رسید.

هدف از اصرار به نگاه سیستمی به خداوند، این است که "چه نگاهی به خداوند، زندگی بهتری برایمان به ارمغان می‌آورد"

خداشناسی به این روش، یعنی بتوانیم در مورد قوانینی همیشگی صحبت کنیم. یعنی قوانینی که همیشه بوده و برای همه افراد در تمام دوران‌ها عملکردی یکسان داشته است.

اما بسیاری از افراد، این قوانین را نادیده می‌گیرند. سالهاست منتظر نتیجه گرفتن از اعتقادات و باورهای قدیمی نهادینه شده‌ای هستند که از پدران‌شان و عرفِ جامعه و مذهب به آنها رسیده است. اما فارغ از اینکه شما چه نگاهی دارید، جهان همواره مطابق قاعده و قوانین خود عمل می‌کند.

در موضوع روابط و موضوعات عاطفی این موضوع کاملاً مشهود است:

به عنوان مثال افراد مدتهاست منتظرند خداوند جزای فردی را بدهد که در رابطه مشترکشان، به آنها ظلم کرده است. یا معتقدند که اگر در برابر خداوند به عجز و گریه و لابه بپردازند، خداوند آنها را به خواسته‌هایشان می‌رساند.

در حالی که نتیجه زندگی واقعی آنها و چیزی که در تجربه‌ی زندگی‌شان دیده شده، چیزی دیگری است و این نگاه هرگز آنها را به خواسته‌شان نرسانده و نه تنها پاسخی مناسب برای عجز و لابه‌شان دریافت نکرده‌اند، بلکه هرچه تضرع بیشتری در برابر خداوند دارند، اوضاع زندگی‌شان نیز بدتر است.

علت معلوم است. چون اعتقاداتشان بر خلاف قوانین این سیستم است.

سیستم به وضوح اعلام نموده که اگر احساسِ بدی داشته باشید، فارغ از اینکه پیامبر باشید یا یک انسان معمولی، اتفاقات بدی را تجربه خواهید کرد. به همین دلیل است که در قرآن مرتباً به پیامبر تاکید می‌شود که "ای پیامبر اندوهگین مباش"

حتی آنجا که نزدیک است پیامبر به خاطر تکذیب آیات قرآن توسط کفار، به ناراحتی و غم بیفتد، خداوند به این شیوه احساسِ بد را از پیامبرش دور می‌کند و می‌فرماید:

سوره الانعام:

❖ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳)

❖ می دانیم که گفته های کافران غمگینت می کند. اما آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمکارانی هستند که آیات الهی را انکار می کنند. (۳۳)

زیرا خداوند از قوانینش آگاه است و می داند که اگر احساس بدی داشته باشید، طبق قانون، اتفاقات بدی را نیز تجربه خواهید کرد. حتی اگر پیامبر باشید.

خیلی مهم است که باورهای شما در راستای قوانین این سیستم باشد. من گاهی در ایمیل هایم با افرادی روبرو می شوم که می پرسند: آقای عباس منش مگر نه این است که شما می گوئید، هرچیزی را باور کنیم، آنرا تجربه می کنیم، پس اگر من باور کنم که جاذبه وجود ندارد، می توانم از یک بلندی خودم را پرتاب کنم و صدمه نبینم؟!

این سؤال از دیدگاه سوء برداشت از قوانین است. فردی که این سؤال را می پرسد، نه درک صحیحی از تعریف باور دارد و نه شناخت کاملی از قوانین کیهانی.

هیچ فردی نمی تواند ادعا کند که من باور می کنم جاذبه وجود ندارد و خودم را از یک بلندی پرتاب می کنم و هیچ اتفاقی نیز برایم رخ نمی دهد! یا فردی نمی تواند ادعا کند که بدنش به اکسیژن نیازی ندارد و می تواند بدون اکسیژن به حیات خود ادامه دهد. به این دلیل که، باور یک دکمه نیست که تا فشرده شود، سریعاً باور دیگری را جایگزین نمود. بلکه باورهایی که همین الان دارید، حاصل تجارب نسل های گذشته ی شما و زندگی پدران پدرانتان است. من در دوره ی روانشناسی ثروت هم درباره نحوه ی شناسایی باورها و هم نحوه تغییر آنها مفصلاً توضیح داده ام.

ثانیاً هرگز این امکان بوجود نمی‌آید زیرا: جاذبه جزو قوانین طبیعی جهان است و منظور من از قوانین سیستم، همین قوانین طبیعی است که هرگز تغییر نخواهد کرد و خداوند در قرآن از آن به عنوان "مشیت‌های الهی" یاد می‌کند.

۲) نگاه سیستمی به خداوند، گامی است برای اینکه فکر خدا را بخوانیم:

می‌خواهم در این بند شما را به تفکری عظیم‌تر فرا بخوانم.

باز هم تأکید می‌کنم "خداوند یک سیستم است و این سیستم بر اساس قوانینی دائم و مشخص که وضع نموده است، حرکت می‌کند". پس از درک این موضوع، اگر انسان باهوشی باشیم، تنها کار زندگی‌مان را، جستجو در جهت کشف قوانین این سیستم می‌دانیم تا با هماهنگ شدن با قوانین آن بتوانیم به زندگی بهتری در دنیا و آخرت برسیم.

به نظر شما قوانین خداوند چگونه است؟ یعنی جهان او از چه قوانینی تبعیت می‌کند؟

هدف از نگارش این کتاب این است که با شناخت قوانین کیهانی و پیاده سازی آنها در همه‌ی جزئیات زندگی‌مان، شادی و آرامش را در هر لحظه تجربه کنیم.

سال‌ها پیش آلبرت انیشتین، مبحثی را تحت عنوان "تئوری همه چیز" مطرح کرد. او دریافته بود که هیچ چیز در جهان اتفاقی نیست و هر آنچه که در عالم هستی رخ می‌دهد، بر طبق قوانینی مشخص و ثابت رهبری می‌شود، یعنی به قول خودش خداوند تاس نمی‌اندازد که اگر ۶ بود یک اتفاق رخ دهد و اگر ۲ بود اتفاق دیگری. بلکه خداوند، خدای قانون‌هاست و طبق قوانین کلی و بدون تغییری در حال رهبری جهان است و جهان فقط طبق این قوانین که بر آن وضع شده، عمل می‌کند.

تلاش انیشتین این بود که با فهم و درک این قوانین، بتواند همزمان هم پاسخگوی فیزیک کوانتوم و هم فیزیک کلاسیک باشد.

یعنی بتوان در کوچکترین ذرات مانند اتم همان قوانینی را توضیح داد که در مورد اتفاقاتی توضیح می‌دهیم که در کهکشان راه شیری رخ می‌دهد.

انیشتین تا پایان عمر نتوانست در این موضوع به قطعیت برسد اما شخصی بنام پروفسور استیون هاوکینگ تحقیقاتی وسیع در این زمینه انجام داد.

هدف من نیز درک قوانین خداوند یا به قول انیشتین، خواندن فکر خداوند است. منظور از فکر خدا، همان قوانین حاکم بر این سیستم است و نگاه سیستمی به خداوند، راه رسیدن به این هدف است.

در مقاله "چرا خداوند بیشتر از ما خواهان ثروتمند شدن ماست؟" من مبحث انرژی بودن خداوند را مطرح کردم که اختلاف نظرهایی مبنی بر این وجود داشت که: خداوند سیستم نیست بلکه برتر از سیستم و برتر از انرژی است.

برای من بسیار جای تعجب دارد که چرا افراد این مبحث بسیار ساده را فراموش کرده‌اند که "انرژی همه چیز است". این را من نمی‌گویم. این یک موضوع کاملاً علمی است و در مبحث قانون پایستگی انرژی آمده است که:

انرژی نه به وجود می‌آید و نه از بین می‌رود، همیشه بوده و همیشه خواهد بود، فقط از شکلی به شکل دیگر تغییر می‌کند.

خداوند نیز در قرآن خود را اینگونه معرفی می‌کند:

❖ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

❖ اللَّهُ الصَّمَدُ

❖ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

❖ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

اگر کمی در این مسئله تأمل کنید، در ۱۴۰۰ سال پیش برای اعراب چه تعریفی **واضح تر و ملموس تر از این، در مورد انرژی** می توانست وجود داشته باشد؟

چیزی به غیر از انرژی در جهان وجود ندارد. کما اینکه خداوند نیز خود را **احد** معرفی کرده است. یعنی هر آنچه که شما می بینید یا نمی بینید، یا به قول ستاره شناس ها، هر آنچه که در دنیای قابل مشاهده یا دنیای غیر قابل مشاهده (سیاه چاله) است، در انرژی خلاصه می شود.

هر آنچه که در هستی وجود دارد، پایه اش و بنیانش انرژی است. **نگاه ما در مورد خداوند، لم یلد و لم یولد است یعنی همان نگاهی است که قانون پایداری انرژی، در مورد انرژی به اثبات رسانده است.** فقط اسامی متغیر است یکی می گوید خدا، یکی می گوید انرژی، یکی می گوید نیروی حاکم بر جهان، نیروی برتر، نیروی خیر یا هر اسم دیگری.

اما من فکر می کنم که بهترین واژه برای نامیدن آن "انرژی" است. یک انرژی پایه که جهان را خلق کرده و در حال گسترش آن است.

قانونمندی جهان، اجازه کنترل آگاهانه شرایط زندگی مان را به ما می دهد

نگاه سیستمی به خداوند، یعنی استفاده از قوانینی که به دردمان می خورد، یعنی نتیجه ای قابل لمس در زندگی برایمان به بار می آورد، به ما آرامش بیشتری می دهد، وضعیت مالی و روابطمان را بهتر می کند و گرنه اگر این آگاهی نتیجه ای عملی در زندگی برایمان به بار نیاورد، چیزی شبیه همان فلسفه است که به هیچ عنوان نتیجه ای کاربردی و عملی در بر ندارند.

من دوستان فیلسوف زیادی دارم که تمام زندگی شان غرق در مباحث فلسفی است. دکتری و پرفسور فلسفه اند اما وقتی به دستاوردهای زندگی شان نگاه می کنم، چیزی جز تشنج در روابطشان، نگرانی در مسائل مالی شان نمی بینم، آن ها فقط در حال پرداختن به مباحث فلسفی پیچیده اند. **سؤال من از آنها این است:**

این همه بحث های فلسفی چه نتیجه ای را برایتان داشته است؟

❖ **چقدر حالتان خوب است و آرامش دارید؟**

❖ **چقدر سلامت هستید؟**

❖ **چقدر روابطتان خوب است؟**

❖ **چقدر اوضاع مالی تان خوب است؟**

اما اگر از دیدگاه قوانین کیهانی نگاه کنیم، می بینیم همه چیز در جای صحیحش قرار دارد، زیرا آنها دقیقاً همان چیزی را وارد تجربه ی زندگی شان می کنند که مدام به آن توجه می کنند و در موردش بحث می کنند. ما می خواهیم با کمک گرفتن و هماهنگ شدن با قوانین همیشگی این سیستم، هم در این دنیا سعادت مند زندگی کنیم و هم در سرای آخرت، لذا باید قوانین حاکم بر این سیستم را بشناسیم.

"آرامش" نه تنها بزرگترین دست‌آورد نگاه سیستمی به جهان است بلکه همه‌ی موفقیت‌های ما در زندگی روی این پایه‌های این جنس از احساس، قرار داده می‌شود. یعنی اول آرامش می‌آید بعد موفقیت مالی، بعد سلامتی، بعد روابطِ عالی، بعد هر چیزی دلخواه دیگری.

مهم‌ترین چیزی که ما را به این قوانین دلخوش تر و خیالمان را از هر بابت راحت‌تر می‌کند، ثباتِ این قوانین است. من همیشه در همه دوره‌ها و آموزش‌هایم به این نکته اشاره کرده‌ام که:

شکرگزاری من از خداوند بخاطر وضع قوانینی در جهان است که هرگز تغییر نمی‌کند. این ثبات به من آرامش می‌دهد. همواره خداوند را شاکرم که قوانین جهانش را بر من شناساند و بواسطه آن نگرانی‌ها را از وجودم بیرون برد.

قوانین به من فهماند که اگر یک فرکانسِ مشخص را ارسال نمایم، مطلقاً یک پاسخ مشخص را دریافت خواهم کرد، فارغ اینکه کجا باشم، چه سمت و موقعیت یا مذهبی داشته باشم. در هر صورت نتیجه همین خواهد بود و هرگز تغییری روی نخواهد داد مگر اینکه فرکانس من تغییر کند. این قانون خداوند است و جهان با این قانون مدیریت می‌شود.

طبق این قوانین مشخص و ثابت، ما می‌توانیم تمامی اتفاقات و شرایط زندگی‌مان را کنترل کنیم زیرا هیچ چیز در جهان شانسی یا اتفاقی نیست. تمامی اتفاقات زندگی ما بخاطر فرکانس‌هایی است که ارسال می‌کنیم و خبر خوب این است که ما می‌توانیم هر لحظه فرکانس‌هایمان را تغییر دهیم، چون قادر به کنترل احساسات خود هستیم، چون قادریم در هر لحظه، توجه خود را کنترل کنیم، در نتیجه قادر به کنترل و تغییر تمامی اتفاقاتی خواهیم بود که در زندگی‌مان به وقوع می‌پیوندد.

پافشاری من در شناخت قوانین و نگاه سیستمی به خداوند، رسیدن به این نقطه است. برای رسیدن به این نقطه نیز باید از تمامی مباحث فلسفی و حاشیه‌ای دور مانده و بیاموزیم که چطور می‌توانیم اتفاقات دلخواه را برای خود رقم بزنیم.

زمانی قادر به رقم زدن این نتیجه در زندگی خواهیم بود که درک کنیم: جهان حجمی از انرژی است. به قول فیزیکدانها نه بوجود آمده و نه از بین می‌رود، همیشه بوده و خواهد بود و فقط از شکلی به شکل دیگر تغییر حالت می‌دهد. یعنی دقیقاً همان تعریفی که از خداوند داریم.

شناخت قوانین حاکم بر این انرژی، باید ما را به این درک برساند که این انرژی همان قوانینی را برای خلق، هدایت و مدیریت کهکشانها بکار می‌برد، که برای خلق و مدیریت یک اتم بکار برده است. ارزش فهم این نکته مهم، به ما یاد می‌دهد، بزرگ یا کوچک بودن خواسته‌ی ما برای جهان تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

جهان به همان اندازه راحت و ساده می‌تواند اسباب تحقق خواسته‌های بزرگ ما را فراهم کند که کوچکترین و بدیهی‌ترین نیازهای ما را برآورده می‌سازد. جهان ابزار بزرگتر، پیچیده‌تر و بیشتری برای خلق خواسته‌هایی که از نظر ما خیلی بزرگ است نیاز ندارد، بلکه همه چیز از انرژی است. این‌ها همه تعاریفی است که بخاطر باورهای محدود کننده و شناخت ناصحیح خداوند در ذهنمان ساخته‌ایم و اکنون می‌خواهیم با نگاه سیستمی به این انرژی، این تعاریف را در ذهنمان اصلاح کنیم.

اجازه دهید این موضوع را بهتر بررسی نماییم:

ما در هر لحظه در حال ارسال فرکانس‌هایی به هستی می‌باشیم. انرژی هوشمند با توجه به فرکانس‌های دریافتی از ما، شرایط، اتفاقات، آدم‌ها، وضعیت مالی، سلامتی و در یک کلام، تجاربی همجنس با آن فرکانس را برایمان رقم می‌زند. این شرایط و اتفاقات، قسمتی از همان انرژی‌اند که فرکانس‌های ما به آن شکل داده‌اند. دقیقاً مانند آب بدون شکل است که درون هر ظرفی ریخته شود، به همان شکل در می‌آید!

فرکانس‌های ما حکم یک ظرف را دارند که این انرژی را شبیه همان ظرف می‌کنند.

به زندگی تان نگاه کنید تا متوجه ظرفهائی که انتخاب کرده‌اید، بشوید. تمامی تجارب شما، حکم ظرفهائی است که تا کنون انتخاب کرده‌اید و این انتخاب در هر لحظه می‌تواند تغییر کند و این خبر خوبی است. **اگر این شکل از ظرفه‌ها را دوست ندارید، فقط کافی است فرکانس‌هایتان را تغییر دهید.**

البته ۹۵ درصد از آدمها، **ناآگاهانه** ظرفشان را انتخاب و **ناآگاهانه** فرکانس‌هایشان را به هستی ارسال می‌کنند. به همین دلیل اتفاقاتی را به زندگی‌شان دعوت می‌کنند که نمی‌خواهند.

چیزی که قادر است تغییری عمده در نتایج و تجارب شما ایجاد نماید، "**تلاشِ آگاهانه ذهنی است**". منظورم این است وقتی به شناختی کامل از قوانین حاکم بر این انرژی می‌رسیم، **آگاهانه تلاش می‌کنیم** به نگاه و فرکانسی دست یابیم که اتفاقات و تجارب را که دوست داریم، در زندگی برایمان خلق کند. **استفاده‌ی آگاهانه از قوانین این انرژی**، از نگرانی‌هایمان می‌کاهد و ما را به آرامشی درونی می‌رساند. آرامشی پایدار که هیچ اتفاق و عامل بیرونی نتواند بر آن تأثیر بگذارد.

در کارگاه روانشناسی ثروت پیشرفته، قصد من تاکید بر اهمیت این موضوع و درک آن برای افراد شرکت کننده بود.

همچنین هدف و مأموریت دوره روانشناسی ثروت ۲ نیز، رسانیدن ما به آن حد درک از عالم هستی است که ما را در خواندن فکر خداوند توانمند سازد. زیرا با این مهارت نه تنها می‌توانیم به کسب و کارمان رونق ببخشیم بلکه زندگی بهتری نیز در دنیا و آخرت برای خود می‌سازیم.

این همان فی الدنيا حسنه و فی الاخرت حسنه است.

نگاه سیستمی به خداوند می‌تواند راهی برای این شناخت باز کند تا بتوانیم فکر این انرژی را بخوانیم. این راهی است که ما را به سوی زندگی‌ای بهتر سوق می‌دهد.

سیستم فقط به فرکانس‌های ما واکنش می‌دهد، نه کلماتمان

نحوه عملکرد سیستم، واکنش به فرکانس‌های شماست. هر فرکانسی که ارسال نمایید، سیستم فارغ از ظاهر، ملیت، سن، تحصیلات، مذهب و موقعیتتان، اتفاقاتی از جنس آن فرکانس را برایتان پدید می‌آورد. **در تمام دوران این اتفاق به این شکل رقم خورده بدون اینکه کمترین تغییری در آن ایجاد شود.**

دلیل تأکید خداوند به پیامبر اسلام یا حضرت نوح آنگاه که می‌گوید "فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ"، آگاه بودن این انرژی به قوانینی است که بر این سیستم وضع نموده. خداوند قوانین این سیستم را می‌شناسد و می‌داند اگر فردی قادر به ارسال فرکانس مناسب نباشد، **فارغ از هر چیز، اتفاقات نامناسب را تجربه می‌کند.**

دلیل تأکید مکرر قرآن بر این موضوع، یادآوری بزرگترین قانون این سیستم یعنی "قانون فرکانس" برای ما است. **این تکرارها در قرآن، اتفاقی نیست. ما نیاز به تکرار و تکرار این قوانین داریم. به همین دلیل یکی از ویژگی‌های که در قرآن زیاد به چشم می‌خورد، تکرار مباحث است.**

در آیات زیر دقت کنید.

سوره المائدة

❖ **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ.**
❖ ای پیامبر شتابندگان به کفر غمگینت نکنند.

سوره یونس

❖ **وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٦٥)**
❖ سخن آنها محزونت نکند که عزت از آن خداست و او شنوای داناست. (٦٥)

سوره القصص

❖ **وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (٧)**

❖ به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده، و چون بر جانش بیمناک شدی او را به دریا بینداز، نترس و اندوهگین مشو که ما او را به تو باز می‌گردانیم و در سلک پیامبران می‌آوریم. (٧)

در ایمیل‌هایم با افراد زیادی مواجه شده‌ام که پرسیده‌اند:

چرا با اینکه من مرتباً نماز می‌خوانم، دعا می‌کنم و قرآن می‌خوانم، اما زندگی خوبی ندارم و به خواسته‌هایم نمی‌رسم؟

پاسخ در فرکانس‌هایتان است. پاسخ در نگاهتان به این سیستم و این انرژی است که آن را خدا نامیده‌اید. پاسخ در میزان شناخت تان از قوانین حاکم بر این انرژی و هدف تان از پرستش است. احساس شما در هنگام آن عبادت‌ها، فرکانس واقعی تان را به شما می‌شناساند.

فقط کافی است کمی در احساساتان دقیق شوید. ببینید آیا این کار واقعاً به شما احساس آرامشی دائمی داده است؟ آیا در طول روزهای زندگی تان احساس خوبی دارید یا اینکه مرتباً نگران اید؟ از خودتان پرسید چرا نوع نگاه و نوع اعتقاداتان به خداوند، نتوانسته آن حد از احساس امنیت را به بار آورد که نگرانی‌هایتان حذف شود، تا مطمئن‌تر شده و به آرامش برسید؟

طبق قوانین حاکم بر این انرژی، هر فردی با هر دینی در صورت داشتن فرکانس مثبت، اتفاقات و شرایط مثبت را در زندگی‌اش رقم خواهد زد و بالعکس.

یعنی اگر یاد خداوند برای شما آرامش و احساس خوب ایجاد نمی‌کند، اگر دین تان و مذهب تان در دل شما ترس و احساسات منفی را بر می‌انگیزاند، نگاه تان به آن دین و درک شما از آن خدا کاملاً اشتباه است.

درک قوانین حاکم بر این انرژی، کلیدی بسیار اساسی در درست ما برای گشودن درهای خوشبختی قرار داده است. اگر به دنبال خوب زندگی کردن هستید، لازم است از این کلید استفاده نمایید. این کلید، شناختی کامل از فرکانسهایی که هم اکنون در حال ارسال شان هستید و نتیجه‌ای که این فرکانس‌ها در تجارب زندگی تان می‌آفرینند، در دست تان قرار می‌دهد که شما را قادر می‌کند اتفاقات و شرایط زندگی تان در روزهای بعد، هفته‌ها و سال‌های بعد را پیشگویی نمایید.

یعنی اگر می‌خواهید به این وضوح برسید که فرکانسی که اکنون در حال ارسال آن هستید، در راستای خواسته‌هایتان است یا هماهنگ با ناخواسته‌هایتان، **به احساساتان نگاه کنید!**

اگر احساس بدی دارید، یعنی در حال دعوت اتفاقاتی ناخواسته به زندگی تان هستید و با فرکانستان **به این انرژی شکلی می‌دهید** که آنرا دوست ندارید و نمی‌خواهید.

اما اگر احساس خوبی دارید، در حال دعوت خواسته‌ها و اتفاقات خوب به زندگی تان هستید و با فرکانس تان ظرفی زیبا و دلخواه می‌سازید که این انرژی را به آن شکل دلخواه در می‌آورد.

خبر خوب این است که ما قادریم با تغییر زوایه دید و تغییر نگاهمان، یک اتفاق خوب یا بد را تغییر دهیم.

تفاوت در نوع نگاه است که باعث می‌شود، افراد از یک اتفاق واحد، نتایجی متفاوت بگیرند. به عنوان مثال: ممکن است یک اتفاق یکسان برای دو نفر رخ دهد، اما به واسطه اعتقادات و نگاه متفاوتشان به خداوند، یک نفر بگوید **"الخير في ما وقع"** یعنی خداوند در این اتفاق خیری برایم در نظر گرفته و با این طرز نگاه به خداوند، خود را به آرامش برساند. اما دیگری بگوید خداوند اگر مرا دوست می‌داشت، به من کمک می‌کرد و

اتفاق خوبی را برایم رقم می‌زد. لذا این نوع نگاه به خداوند موجب می‌شود، درون وی پر از نگرانی، تشویش و احساس بد شده و ظرفی بسیار بد ترکیب برای خود طراحی نماید.

مدتی پیش، ایمیلی را دریافت کردم که نوشته بود:

"من دیگر خدا را قبول ندارم و کافر شده‌ام، چون خداوند مرا دوست ندارد. من کسب و کاری راه انداختم که شکست خورد، همسرم به خاطر این شکست مرا ترک کرد. فرزندم مبتلا به فلان بیماری شده و... پس اگر خدایی وجود داشت، من و تمام دعاها و درخواست‌های مکرری که از او با اشک و آه داشته‌ام را می‌دید. اگر خدایی وجود داشت این مصیبت‌ها را تجربه نمی‌کردم و"

این جملات، حاصل درک و شناخت ناقص از خداوند است. این افراد نتوانسته‌اند خداوند را بصورت یک سیستم ببینند که قوانین خودش را دارد و فقط در راستای آن قوانین حرکت می‌کند. **آن‌ها خداوند را با دید انسانی خودشان می‌بینند و او را شبیه یک آدم با ویژگی‌های انسانی‌ای که از خود می‌شناسند، اما بسیار قدرتمندتر تصور کرده‌اند.**

اگر سیستم را درک کنید به خوبی خواهید فهمید این نگاه، که خداوند در گوشه‌ای منتظر ایستاده تا کاری برای تو انجام دهد، از اساس اشتباه است.

خیلی‌ها این نگاه را دوست دارند. چون از دیدگاه انسانی آنها، راحت‌ترین و باور پذیر ترین نگاهی است که می‌توانند داشته باشند. اما این نگاه هیچ کمکی به هیچ فردی نخواهد کرد، زیرا این نگاه موجب می‌شود در لحظه‌هایی که مشکلات آنها را احاطه می‌کند، قدرت دیدن این حقیقت که خودشان با فرکانس‌هایشان این موقعیت را به زندگی‌شان دعوت کرده‌اند، را از آن‌ها می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد مسئولیت زندگی خود را بپذیرند و در نهایت به همان نتیجه‌ای خواهند رسید که دوستان رسیده است.

اما در هر صورت این تصور که، خداوند در گوشه‌ای منتظر است تا به محض وقوع بلاهای زیاد بر سر ما، دلش به حالمان بسوزد و بخواهد کاری انجام دهد یا مانع وقوع بلاهای بیشتر شود، از اساس اشتباه است و هیچ کمکی به بهبود تجربه‌مان از زندگی نخواهد کرد.

کار سیستم، فقط واکنش به فرکانس‌هایی که ارسال می‌کنیم است. حتی اگر با ارسال پی در پی فرکانس‌های اشتباه تا مرز نابودی خودمان پیش برویم، هیچ احساس دلسوزی، در این سیستم بیدار نخواهد شد. این انرژی فقط به فرکانس‌ها واکنش نشان می‌دهد نه عملی که انجام می‌دهیم یا نگاه مذهبی‌ای که داریم.

در مواجهه با این سیستم، هوشمندانه‌ترین کار این است که اگر از نتایج خود راضی نیستید، با تغییر باورها، نگاه و فرکانستان، نتیجه را بهتر نمایید.

هرچه با کنترل بیشتر توجه تان، فرکانس‌های بهتری ارسال نمایید، یعنی به احساس بهتر و آرامش بیشتر برسید و در این احساس خوب و آرامش باقی بمانید، اتفاقات بهتری را نیز تجربه خواهید کرد. هرچه خود را در انجام این کار ناتوان ببینید و با توجه به ناخواسته‌های زندگی تان، خود را در نگرانی و احساس بد نگه دارید، قادر به تجربه چیزهایی که دوستشان دارید، نخواهید بود.

مثال‌هایی روشن از "نگاه سیستمی قرآن به خداوند"

اگر با نگاه سیستمی به خداوند مخالف هستید، یا در برابر آن مقاومت دارید، بهترین کار، مطالعه‌ی قرآن به عنوان یک مرجع قضاوت در مورد این موضوع است. زیرا این کتاب در بیش از ۱۴۰۰ سال پیش آمده و با اینکه تا کنون هیچ تغییری در محتوای آن رخ نداده، اما قوانینی ثابت را توضیح داده است که در هر عصر و زمانی با وجود پیشرفت‌های گسترده علمی، این قوانین همچنان غیر قابل انکار و قابل اجرا برای ایجاد تجربه‌ی بهتر از زندگی است. نگاهی که در هیچ کتاب مذهبی دیگر نمی‌توان آن را یافت.

در آیات زیر، نگاه سیستمی قرآن به این انرژی (خداوند) و قوانین آن را به تفصیل شرح خواهیم داد.

سوره نور:

- ❖ وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲)
- ❖ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خَلَالِهِ وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَآ بَرَقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)
- ❖ يَقْلُبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴)
- ❖ وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)
- ❖ لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَ اللَّهُ يُلَاقِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

- ❖ فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست و بازگشت به سوی خداست. (۴۲)
- ❖ مگر ندیدی که خداوند ابرها را می‌پراکند و به هم می‌آورد و متراکم می‌کند و آن گاه می‌بینی قطرات باران را که از میان ابر فرو می‌ریزد و از کوه‌های آسمان دانه‌های تگرگ نازل می‌کند و با آن هر که را بخواهد زیان می‌رساند و از هر که بخواهد این زیان را برطرف می‌کند، نزدیک است درخشندگی برق آن حس بینایی را ببرد. (۴۳)
- ❖ خداوند شب و روز را بر یکدیگر می‌گرداند و در این عبرتی است برای دیده‌وران. (۴۴)
- ❖ خداوند همه جنبندگان را از آب آفرید، گروهی بر شکم می‌خزند و گروهی بر دو پا و گروهی بر چهار پا راه می‌روند. خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند، زیرا بر همه چیز قادر است. (۴۵)
- ❖ ما آیات روشنگری نازل کردیم و خدا هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۴۶)

در آیه ۴۲ خداوند چگونگی پدید آمدن باران را توضیح می‌دهد. همه ما می‌دانیم که باران توسط یک سیستم بوجود می‌آید. یعنی خورشید آب را تبخیر نموده، بخار آب تبدیل به ابر شده، سپس ابرها متراکم و موجب بارش باران می‌شوند. قرن‌های متمادی است که این چرخه به این شکل همچنان تکرار می‌شود.

در ادامه آیه آمده است: "و با آن هر که را بخواهد زیان می‌رساند و از هر که بخواهد این زیان را برطرف می‌کند. نزدیک است آن روشنائی، نور چشمان را از بین ببرد"

منظور از روشنائی، رعد و برق است. در زمان قدیم به دلیل نداشتن آگاهی از علم پدیده‌ها، اگر طوفان رخ می‌داد، تصور این بود که این یک عذاب الهی است که توسط خداوند نازل شده است. در صورتیکه چیزهایی مانند طوفان و زلزله که پیشینیان ما فکر می‌کردند عذاب الهی است، امروزه علم و دانش ثابت کرده که جزئی از جریان و روند طبیعت جهان‌اند.

یعنی اگر باد به یک جهت خاص بوزد، دمای هوا مقدار مشخصی باشد یا در گسل‌های زمین یک اتفاق خاص رخ داده و فشار در این نقطه به مقدار مشخصی برسد، تمامی این اتفاقات توأماً موجب پدید آمدن یک زمین لرزه یا هر چیزی شبیه به آن خواهیم شد.

این یک سیستم است که می‌تواند در صورت رخ دادن این اتفاقات هم زمان، خودش را به شکل طوفان، سیل یا زلزله نشان دهد. نکته‌ای که باید به آن بسیار توجه شود این است: قانون مندی این سیستم است که این مشخصه‌های خاص و تعریف شده برای این سیستم را بصورت جریاناتی مانند سیل، زلزله، رانش زمین، سونامی و نشان دهد و البته قانون مندی این سیستم، بشر را قادر به پیش بینی پدیده‌هایی چون خسوف، کسوف و بلایای طبیعی با دقت بسیار بالا نموده است.

همچنین در انتهای جمله آمده است: "و با آن هر که را بخواهد زیان می‌رساند و از هر که بخواهد این زیان را برطرف می‌کند"

ممکن است همین آب که به واسطه این قوانین، از آسمان فرود می‌آید، تگرگی باشد که میوه‌ها و محصولات را از بین ببرد یا بارانی باشد که چشمه‌ها و مزارع را سیراب کند.

حال هر فردی با توجه به فرکانسی که دارد، تجربه‌ای متفاوت از این اتفاقات طبیعی خواهد داشت. مفهوم **"بخواهد"** در این جمله، خواستن خدا نیست. در دوره قانون آفرینش، مفهوم **"بخواهد"**، یا همان **اصطلاح قرآنی "مشیت الهی" (یشاء)**، را توضیح داده‌ام. از آنجا که مبحث بسیار گسترده‌ای است، از توضیح آن در این کتاب، صرف نظر می‌کنم.

اگر فردی بخواهد با استناد به این جمله‌ها در قرآن، بگوید:

تلاش ما و فرکانس ما تعیین کننده نیست زیرا خود خدا گفته است که هر که را بخواهد زیان می‌رساند، این فرد اصلاً **"مفهوم مشیت (یشاء)"** را درک نکرده، که چنین برداشتی از آیاتی دارد که درباره موضوع مشیت الهی آمده است.

در این آیه نیز از **"یشاء"** استفاده شده است. قرآن زمانی از واژه یشاء استفاده می‌کند که بخواهد قوانین را توضیح دهد. لذا مفهوم این آیات این است که: هر آنچه که در قوانین الهی است رخ می‌دهد. تفاوت زیادی بین **"یرید"** و **"یشاء"** است. بین **"من اراد الله"** و **"ان شالله"** یا **"ان تشاء الله"** یا **"ان یرید الله"** می‌باشد.

در ادامه آیات آمده است: **"خداوند شب و روز را بر یکدیگر می‌گرداند و در این عبرتی است برای دیده‌وران"** دلیل علمی پدیده شب و روز، یکی از بدیهی‌ترین موضوعات علمی اکنون است که حتی یک بچه دبستانی نیز از چند و چون اطلاعات علمی آن با خبر است. زیرا در کتاب علوم آن را آموخته است. خوانده است که: حرکت منظومه شمسی و حرکت زمین به دور خودش یا خورشید که باعث به وجود آمدن شب، روز یا فصل‌ها می‌شود. در مجموع کار یک سیستم است، اما وقتی در این آیات دقت می‌کنیم، متوجه می‌شویم قرآن این پدیده‌ها را نیز به خدا نسبت می‌دهد. زیرا نگاه قرآن به خداوند، نگاهی سیستمی است. حتی در ادامه آیات، این نگاه سیستمی را می‌توانیم با وضوح بیشتری ببینیم.

خداوند همه جنبندگان را از آب آفرید، گروهی بر شکم می‌خزند و گروهی بر دو پا و گروهی بر چهار پا راه می‌روند. خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند، زیرا بر همه چیز قادر است. (نور-۴۵)

عصری که در آن زندگی می‌کنیم با پیشرفت‌های علمی موجب گشودن چشم بشر به ناشناخته‌های بسیاری گشته و به سؤالات زیادی، پاسخ‌های شفافی داده است. این زمانه‌ای است که برای همه واضح و مسلم است که موجودات بر اساس قانون تکامل بوجود آمده‌اند. یعنی خداوند بر خلاف تصورات قبلی ما که منشأ آن، تأثیر داستان‌های مطرح شده در تورات تحریف شده می‌باشد، به یکباره انسان را به این شکل کنونی بوجود نیاورده، بلکه یک مسیر تکاملی برای اینکه انسان به شکل کنونی‌اش موجودی با دو بعد مادی و غیر مادی باشد، طی شده است.

قوانین جهان و سرشت جهان این اجازه را نمی‌دهد که بگوییم، خداوند یک دفعه آدم را بوجود آورد و سپس از دنده چپ آدم، هوا را به وجود آورد.

من مبحث تکامل در قرآن را در بخش "**راهکارهای عقل کل**" تحت عنوان "قرآن قانون تکامل را تأیید کرده است" با توضیح کامل آیات قرآن، مفصلاً شرح داده‌ام. اگر قصدتان تحقیق و رسیدن به حقیقت در این زمینه است، می‌توانید همراه با استفاده از این فایل، پیرامون آیات قرآن نیز تحقیق بیشتری نمایید.

تئوری داروین:

داروین پی برد که همه چیز بر اساس قانون تکامل بوجود آمده و موجب گسترش نسل تمام موجودات به این شکل کنونی‌شان گشته و این روند همچنان ادامه دارد. جهان، خود را به این شکل گسترش می‌دهد. به همین دلیل است که همواره با تغییراتی همراه است.

بر اساس قانون تکامل و بقا، آن دسته از موجودات که نتوانسته‌اند خود را با این تغییرات همراه کنند، از میان رفته و نسل قوی‌تر و انعطاف پذیرتر، باقی مانده و نسلش نیز ادامه یافته است.

تکامل فرمول بسیار ساده‌ای دارد که اساس عملکرد جهان و گسترش آن است. بر اساس قانون تکامل، نسلی تداوم پیدا می‌کند که قوی‌تر است و ژنی تداوم می‌یابد که سالم‌تر و سازگارتر است. این اصل، طبیعت جهان را تا کنون پیش برده و گسترش می‌دهد.

در ادامه آیه آمده است: "ما همه چیز را از آب آفریدیم."

امروزه دانشمندان ثابت کرده‌اند که تمام جنبندگان از آب به وجود آمده‌اند. قرآن نیز این موضوع که، تک سلولی‌ها در فاصله بین خشکی و آب، یعنی ساحل بوجود آمده‌اند، را تأیید نموده است.

سپس این موجودات با توجه به تغییراتی که در محیط و طبیعت به وجود آمده، به صورت‌های مختلفی تغییر و مسیری تکاملی خود را گذرانده‌اند تا قادر به ادامه‌ی نسلشان باشند. یعنی حیوانی که اول ماهی بوده، سپس به حیوانی دو زیست تکامل یافته و پاهای کوچکی برای او بوجود آمده تا در ساحل امکان زنده ماندن داشته باشد. سپس به دسته‌های دیگر تکامل یافته و با گذشت هزارها، میلیون‌ها و میلیارد‌ها سال، پا، بال، پرندگان، پستانداران و.. بوجود آمده و نوعی تکامل جسمی و همراه با آن تکامل روحی را نیز به همراه داشته است.

این‌ها مواردی است که علم همه‌ی آنها را به اثبات رسانده است. این‌ها موضوعاتی پذیرفته شده‌اند و هیچ عالمی در جهان بر سرِ درستی یا نادرستی آنها شک یا بحثی ندارد که نیازی به بحث یا اثبات توسطِ من داشته باشد.

یکی از دلایلی که خداوند از نوح پیامبر می‌خواهد از هر موجود یک جفت در کشتی قرار دهد، قانون تکامل است. زیرا سیستم بر اساس قانون تکامل گسترش می‌یابد.

هیچکس قادر نیست چنین ادعایی را داشته باشد که حیوان یا موجودی هم هست که از همان ابتدا و یک باره، به شکل امروزی خود پدید آمده است. همه جهان از همان تک سلولی‌هایی که در فواصل بین خشکی و آب بوجود آمده‌اند، پدیدار شده و به همین شکل نیز ادامه خواهد یافت.

سوالی مهمی که تفکر پیرامون آن، موجب درک "نگاه سیستمی به خدا" می‌شود، این است:

چرا خداوند می‌گوید "ما این کار را انجام دادیم" **در صورتیکه** این کارِ سیستم است؟

اصلاً چرا می‌گوید "ما" و چرا نمی‌گوید "من"؟

در این آیات دقت کنید:

❖ انا انزلنا: ما فرو فرستادیم

❖ انا اوحینا: ما وحی کردیم

❖ اِنَّا اَرْسَلْنَا

❖ اِنَّا جَعَلْنَا

مگر نمی‌گوییم خدا یکی است. ما همواره می‌گوییم:

❖ لا اله الا هو . نیست خدایی به جز او

چرا این خدای واحد، وقتی در مورد خودش صحبت می‌کند می‌گوید "ما" این کار را می‌کنیم؟ پاسخ بسیار واضح و ساده است:

زیرا "سیستم، خودِ خداوند است. او یک سیستم همراه با مجموعه‌ای از قوانین است"

اگر در این آیات با ریزبینی بیشتری دقیق شوید، در تمام جاهایی که سیستم یا همان قوانین کیهانی، به عنوان خداوند یا همان انرژی، کاری را انجام می‌دهند، از کلمه "ما" استفاده شده، اما جاهایی که نگاه به خداوند باید توحیدی باشد، از واژه "من" استفاده شده است.

به عنوان مثال، هرگز در قرآن با این موضوع مواجه نمی‌شویم که خداوند بگوید:

ما را شکر گزار باشید یا ما را بپرستید. بلکه می‌گوید "من" را شکر گزار باشید. من را بپرستید. چون این یک مسئله توحیدی است.

برخی به اشتباه، این تصور را دارند که چون خداوند قدرتمند بلندمرتبه است، لذا بخاطر احترام از واژه "ما" استفاده می‌شود. این تفکر نیز بخاطر نگاه انسانی است که به خداوند داریم. انسان به خاطر تجارب انسانی،

تمایل دارد این دیدگاه و تجربه جسمانی را در نگاهش به این انرژی یا همان خدا نیز بگنجاند، زیرا این نوع نگاه، برایش قابل درک تر و قابل لمس تر است.

به عنوان مثال، بصورت ناخودآگاه و بخاطر تجارب انسانی، همان نگاه و تصویری از خداوند را برای خود ساخته است، که در مورد یک حاکم یا پادشاه تجربه نموده است. این نگاهی است که نتیجه‌اش، برداشت اشتباه از این انرژی (خدا) و قوانین آن است. نگاهی که هیچ فایده و نتیجه‌ای در بهبود تجارب زندگی نخواهد داشت.

در صورتیکه قرآن بصورت شفاف نگاه سیستمی به این انرژی (خداوند) را تأیید و توضیح می‌دهد. مفهوم واژه‌ی **"ما"**، نشانه‌ی واضح نگاه سیستمی به این انرژی است. وقتی از واژه "ما" درباره خداوند استفاده می‌شود، یعنی لازم است، مجموعه‌ای از اتفاقات در سیستم به وقوع بپیوندد تا آن اتفاق بوجود بیاید. مانند انا انزلنا، انا اوحینا و

نتایج ما، بهترین معیار برای تشخیص راه از بیراهه است

گاهی در نظرات سایت یا در ایمیل‌هایم با سوالاتی از افرادی که به تازگی تلاش ذهنی برای تغییر باورهایشان را شروع کرده‌اند، مواجه می‌شوم که می‌پرسند:

چگونه می‌توان پی برد که باورهایم محدود کننده هست یا نه؟

چطور می‌توان تشخیص داد که بعد از تلاش‌هایی که داشته‌ایم، باورمان تغییر کرده یا نه؟

پاسخ بسیار ساده است. مهم‌ترین قانون جهان، یعنی قانون فرکانس می‌گوید:

شما اتفاقات و شرایطی را تجربه می‌کنید که اساس آن رخدادها، هم جنس با باورهای شما باشد. به عنوان مثال، اگر به واسطه‌ی باور به کمبود ثروت در جهان، مرتباً درباره وضعیت مالی‌تان یا پرداخت هزینه‌ها نگران هستید، اتفاقات و شرایطی را تجربه خواهید کرد که موجب نگرانی‌های بیشتری‌تان شود. زیرا شما بخاطر باور محدود کننده‌تان در این باره (ثروت)، فرکانسی که به جهان ارسال می‌کنید و درخواستی که از خداوند یا همان انرژی دارید، "تجربه نگرانی‌های بیشتر" است. پس اصلاً موضوع پیچیده‌ای نیست. حال اگر این باور تغییر کند، نتیجه هم تغییر می‌کند.

دقیقاً مانند خودنویسی است که از جوهر آبی پر شده، در نتیجه تا زمانی که شما تغییری در جوهر خودنویس ایجاد نکنید، هر آنچه نوشته شود، آبی است. مگر اینکه شما آگاهانه اقدام به تغییر جوهر خودنویس نمایید. اگر می‌خواهید مطمئن شوید رنگ تغییر کرده یا نه، فقط به نتیجه‌ای نگاه کنید که حاصل نوشتن با این خود نویس است. نتیجه (نوشتن با خودنویس) مشخص می‌کند که تغییر رنگ صورت گرفته یا نه!

تجربه، شفاف‌ترین پاسخ‌ها را در خود دارد. اگر می‌خواهید بدانید باورهای شما و نوع نگاه شما به جهان صحیح است، به تجارب زندگی‌تان و به نتایجی که گرفته‌اید، نگاه کنید. اگر همه چیز خوب است، اگر خوشحالید، اگر از وضعیت مالی، سلامتی، روابط و در زندگی‌تان راضی هستید، یعنی باورهای شما قدرتمند کننده است و این عالی است، پس با خیال راحت همان نگاه و همان باورها را ادامه دهید.

من همواره درباره این موضوع خصوصاً در دوره روانشناسی ثروت ۱ تأکید کرده‌ام که اگر از زندگی مالی کنونی‌تان راضی هستید و نتایج‌تان خوب و راضی کننده است، همان روش و همان باورها را ادامه دهید زیرا مشخص شده که این باورها جواب داده است.

اما اگر از نتیجه‌ای که تا کنون در زندگی‌تان داشته‌اید، راضی نیستید، تنها راه، تغییر آن باورها و آن نوع از نگاه است.

در این مورد نیز، "نتایج تان" به تشخیص این امر که "آیا توانسته‌اید تغییر باور را ایجاد نمایید؟!" کمک می‌کند. به نتایج زندگی‌تان و تجربه‌های کنونی خود نگاه کنید. آیا تجربه‌تان متفاوت شده؟ اگر هیچ تغییری در تجاربتان رخ نداده، به این معناست که هیچ تغییری در باورهای شما رخ نداده است. می‌توانید از این فرمول برای کمک به شناخت خداوند و رسیدن به وضوح در مورد این پرسش‌ها، استفاده نمایید:

۱. من چه نگاهی به خداوند (انرژی‌ای که جهان از او پدیدآمده) دارم؟

۲. آیا این نگاه، موجب تجربه‌ای عالی در زندگی من شده است؟

۳. چه نگاهی به خداوند موجب ایجاد زندگی بهتر می‌شود؟

خداوند یک انرژی است. سیستمی قانونمند است که قوانین خودش را دارد و تنها بر اساس آن قوانین عمل می‌کند. این موضوعی اساسی است که من همواره به آن می‌اندیشم و با توجه به این امر همواره در حال اصلاح یا تغییر باورهایم هستم و همواره می‌کوشم با درک قوانین این انرژی، این نگاه را کامل‌تر نمایم.

نگاه من به خداوند، نگاهی قانونمند است. این نگاه می‌گوید؛ یک سیستم و مجموعه‌ای از قوانین در حال اداره جهان است. اگر من نیز شامل این قوانین باشم (یعنی این قوانین بشناسم و با باور و اجرای آنها در تمام جنبه‌های زندگی، خود را با این قوانین هماهنگ نمایم)، قطعاً نتیجه دلخواهم را نیز بوجود می‌آورم.

تغییرات اساسی زندگی من از زمانی شروع شد که نگاهم به خداوند دچار تحولی وسیع شد و توانستم به این شناخت برسم که خداوند یک سیستم است که قوانین خودش را دارد و دانستم که تنها کار من، هماهنگ شدن با قوانین این سیستم است.

نتیجه این نوع نگاه و این باور درباره خداوند، نه تنها من را به بیش از آنچه می‌خواستم، رسانده، بلکه تمام وجودم را سرشار از آرامش ساخته است.

هرگز نگران هیچ چیز در زندگی‌ام نیستم. همواره در آرامش هستم چون در جهانی زندگی می‌کنم که با قوانین این انرژی (خدا) کار می‌کند. **قوانینی که همواره ثابت‌اند و آگاهی از آنها و هماهنگ شدن با آنها، کنترل همه جانبه تمام اتفاقات زندگی را در دست‌انمان قرار می‌دهد. این نکته‌ی طلایی شناخت صحیح خداوند و پذیرفتن او به عنوان یک سیستم است.**

قوانین این سیستم و عملکرد بدون خطای این قوانین موجب شده، حتی هنگام تجربه اتفاقات ناخوشایند، به راحتی بفهمم و بپذیرم که خودم این اتفاق را برای خود به وجود آورده‌ام نه خداوند!

زیرا طبق قانون فرکانس، می‌پذیرم که این اتفاق حاصل فرکانسی است که من ارسال کرده‌ام. از آنجا که می‌دانم چگونه می‌توانم با تغییر فرکانس ام، اتفاقات دلخواه را برای خودم رقم بزنم، نه تنها وقوع چنین اتفاقاتی مرا نگران نمی‌کند، بلکه بیشتر به حقانیت قانون پی می‌برم، درباره چگونگی عملکرد آن، به شناخت بهتری می‌رسم و بیشتر آن را تأیید و باور می‌کنم.

بارها این قوانین را به محک تجربه گذاشته‌ام. بارها این تجربه را داشته‌ام که در حالت نگران بودن، به بلا و دردسر افتاده‌ام اما به محض اینکه با تغییر نگاه، حالم را از نگرانی به آرامش تغییر داده‌ام و ایمانم را بیشتر کرده‌ام، آنگاه اتفاقات خوب وارد تجربه‌ی زندگی‌ام شده است. عکس این مطلب نیز صحیح بوده که در زمانی که مملو از احساس خوب و آرامش هستم، اتفاقاتی عالی را یکی پس از دیگری تجربه کرده‌ام.

این نتایج ملموس، مرا درباره "نگاه سیستمی به خداوند"، به بالاترین حد از یقین رسانده است. تا آنجا که، اگر تمام عالم چیزی جز این بگویند، ذره‌ای به قوانین این سیستم شک نخواهم کرد. ذره‌ای از اطمینانم به این موضوع کاسته نخواهد شد که فرکانس‌های ما تعیین کننده تجاربمان هستند.

چون این نوع نگاه به خداوند، شناخت قوانین این سیستم و هماهنگ شدن با آن، در تمام جوانب زندگی‌ام از موفقیت مالی تا داشتن احساس آرامش و ... نتایجی عالی آفریده و این نتایج غیر قابل انکارند.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که:

پس داستان‌هایی که در قرآن در مورد عذاب اقوامی مثل نوح، لوط، ابابیل و ... توسط خداوند بیان شده، چیست؟ پاسخ بسیار واضح است. این اتفاقات نیز جزئی از قوانین سیستم است. پاسخ‌هایی است به فرکانس‌های چنین اقوامی.

روند سیستم به این شکل بوده است:

کفر و شرک، نقطه مقابل ایمان است. نتیجه ایمان احساس امیدواری است. فرد امیدوار، قطعاً به چیزی ایمان دارد و ایمانش برای او احساس آرامش و امیدواری را به همراه می‌آورد چون **الا بذكر الله تطمئن القلوب**

کفر و شرک یعنی نداشتن ایمان. افرادی که فرکانس‌هایی منفی چون کفر یا شرک دارند، مرتباً در حال تجربه احساس بد هستند زیرا نتیجه کفر یا شرک احساس ناامیدی، بی‌یار و یابوری، ترس و نگرانی است.

چنین افرادی، در یک اضطراب مداوم به سر می‌برند. طبق قانون فرکانس نیز، این نوع احساس و این فرکانس، آن‌ها را در مسیر اتفاقات و تجاربی قرار می‌دهد که نگرانی، ترس و اضطراب بیشتر و بطور کلی، احساس بد بیشتری را تجربه کنند.

بنابراین نتیجه فرکانسی احساس‌های بدی چون کفر، شرک و بی‌ایمانی، اتفاقاتی است که آن را "عذاب الهی" می‌نامیم و گرنه موضوع این نیست که خداوند بگوید: از آنجا که اینها قوم مشرک و ظالمی هستند، من از آنها بیزارم. آنگاه از روی عصبانیت بخواهد عذاب را بر آنها نازل کند.

بلکه سیستم جهان که بر اساس قانون فرکانس است، به بهترین شکل این کار را انجام می‌دهد.

قرآن از سیستمی هوشمند صحبت می‌کند که هرگز دچار خطا و اشتباه نمی‌شود، ضعف و نقصان نیز راهی در او ندارد. چون به گونه‌ای برنامه ریزی شده که هر فرد، بخشی از این سیستم را وارد تجربه‌ی زندگی‌اش می‌کند که هم جنس با فرکانسی باشد که ارسال نموده است.

سیستم به گونه‌ای برنامه ریزی شده است که هرگز خشک و تر را با هم نمی‌سوزاند. برخلاف نظر بقیه که معتقدند وقتی عذاب نازل شود، خشک و تر با هم می‌سوزند، این جمله در مورد این سیستم هیچگونه صحتی ندارد و قوانین سیستم به گونه است که هرگز خشک و تر را با هم نمی‌سوزاند.

قرآن مملو است از مثالهایی که به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. بارها در قرآن با این موضوع مواجه شده‌ایم که در زمان نزول عذاب الهی، ابتدا صالحین از منطقه عذاب خارج شده‌اند. در مورد قوم نوح، زمانی عذاب نازل می‌شود که نوح و یارانش سوار بر کشتی می‌شوند. در مورد حضرت لوط و موسی و پیامبر و دیگر اقوام نیز به این صورت بوده است و عملکرد سیستم اینگونه است:

کبوتر با کبوتر باز با بار کند همجنس با همجنس پرواز

بر طبق قوانین سیستم، اگر فردی در فرکانس عذاب نباشد، در زمان نزول عذاب، هرگز در موقعیتی قرار نمی‌گیرد که شامل آن عذاب شده و آن را تجربه کند. **زیرا سیستم کاملاً بدون نقص و فارغ از هر گونه احساس و تنها بر اساس قوانینش، به بهترین شکل عمل می‌کند.**

این ویژگی نه تنها باعث درک قانونمندی سیستم و نیرویی که این قوانین را تعبیه نموده، می‌شود. بلکه ایمانمان به صحت و بی نقصی این سیستم و این موضوع که خداوند هرگز از قوانین خود عدول نخواهد کرد، افزایش می‌یابد.

آیا سیستم هنگام وقوع معجزه، قوانین خود را نادیده می گیرد؟

وقتی قرآن را مطالعه می کنیم، با نمونه های بسیاری مواجه می شویم که نشان دهنده پایبندی سیستم به قوانینی است که بر آن وضع شده است. در آیات زیر دقیق شوید:

❖ **وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (النمل ۷۰)**

❖ برای آنها محزون نباش و از مکر آنها دلتنگ نشو. (۷۰)

❖ **وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (العنكبوت ۳۳)**

❖ چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند اندوهگین و دلتنگ شد، گفتند: «نترس و غمگین مباش ما تو و خاندانت را نجات خواهیم داد جز همسرت را که همانجا باقی خواهد ماند. (۳۳)

❖ **لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (الحجر ۸۸)**

❖ هرگز چشم به نعمتهایی که به کافران داده ایم ندوز، و بر آنها غمگین نباشد و به مؤمنان مهربانی کن (۸۸)

❖ **وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (يوسف ۸۴)**

❖ از آنها روی برگرداند و گفت: «افسوس بر فراق یوسف»، و چشمانش از اندوه سفید شد، و اندوه خود فرو خورد. (۸۴)

❖ **فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (مریم ۲۴)**

❖ ناگاه از پایین او ندا آمد: «غمگین مباش، پروردگارت از زیر پای تو جویی جاری ساخته است. (۲۴)

❖ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطِكُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود ۴۶)

❖ فرمود: «ای نوح! او از خاندان تو نیست! عمل او ناصالح است، بنا بر این چیزی را که از آن خبر نداری از من نخواه، من به تو نصیحت می‌کنم که از جاهلان نباشی.» (۴۶)

❖ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيهِمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (الانعام ۳۵)

❖ اگر اعراض آنها بر تو گران آمد، چنانچه بتوانی سوراخی در زمین پیدا کن یا نردبانی به آسمان برکشی و نشانه‌ای برای آنها بیاور، اما اگر خدا بخواهد آنها را بر هدایت خود گرد می‌آورد پس هرگز از نادانان مباش. (۳۵)

در آیات فوق به وضوح می‌توان دید سیستم حتی در مورد پیامبران نیز هیچ استثنایی قائل نیست، اگر قانون این است که احساس خوب مساوی با اتفاق خوب. برای همه این قانون صدق می‌کند.

و اگر قانون این است که: به هرچیزی توجه کنی، آن را به زندگی‌ات دعوت خواهی کرد، این قوانین برای همه وجود دارد به همین دلیل است که مرتباً به پیامبران تأکید می‌شود: **"غمگین مباش"** یا **"از جاهلین مباش"**

مهم‌ترین مشخصه قوانین کیهانی، بدون تغییر بودن آنهاست. یعنی همواره سیستم بر طبق قوانین خود، عمل می‌کند.

وقتی در مورد فرکانس حرف می‌زنم و اذعان دارم **"قوانین بدون تغییر الهی"** فقط فرکانس‌ها را می‌شناسد و نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهند، منظورم یک امر دقیق، قطعی و فارغ از هرگونه نقصان یا استثناء است.

بر طبق قوانینی که بر سیستم تعبیه شده، هر اتفاق نتیجه فرکانسی است که هر فرد ارسال می‌کند. لذا سیستم هرگز نه خطا و اشتباهی دارد و نه هرگز قوانین خود را تغییر می‌دهد.

ممکن است این سؤال برایتان پیش بیاید که: در مورد معجزات چطور؟
اگر سیستم قوانینش را زیر پا نمی‌گذارد، پس چگونه دریا را برای موسی می‌گشاید، اما فرعونیان را غرق می‌کند؟

موضوعی که باید در مورد معجزات به خوبی درک شود این است که:

معجزه به این شکل نیست که خداوند به هنگام وقوع معجزه قوانین خود را نادیده گرفته و دکمه جهان را خاموش کند، یعنی در یک لحظه کوتاه همه چیز را متوقف نماید تا معجزه بوجود آورد. سپس دکمه جهان را فشرده و همه چیز را دوباره شروع کند. قوانین جهان دکمه روشن و خاموش ندارد.

معجزه هرگز چنین سیستمی ندارد. بلکه معجزات نیز در راستای قوانین سیستم و بر اساس قانونِ فرکانس رخ می‌دهد. یعنی همانگونه که عذاب‌ها یک فرکانس مشخص‌اند، معجزات نیز نتیجه فرکانس‌هایی مشخص می‌باشند. سیستم هرگز قوانین خود را تغییر یا نادیده نخواهد گرفت.

به آیات زیر دقت کنید:

❖ **سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (الاسرا ۷۷)**

❖ این است روش پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای روش ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت. (۷۷)

❖ **سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (الاحزاب ۶۲)**

❖ این سنت خدا در میان گذشتگان بود و در سنت خدا تغییری به وجود نخواهد آمد. (۶۲)

❖ **اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر ۴۳)**

❖ این از روی سرکشی در زمین و نیرنگ‌های بد بود که جز دامان نیرنگبازان را نگیرد، آیا جز سنتی که بر گذشتگان رفته است منتظر چیز دیگری هستند؟ در طریق خدا هیچ تبدیلی نخواهی یافت و در سنت او هیچ تغییری نمی‌یابی. (۴۳)

❖ **سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (الفتح ۲۳)**

❖ این سنت خداست که در گذشته چنین بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت. (۲۳)

هم اکنون علم ثابت کرده است که اگر باد با زاویه و سرعتی خاص از روی رود نیل بگذرد، و رود نیل هم در حالت جذر کامل باشد، باد به نحوی می‌تواند کف رود را بشکافد، که بشود از میان رود حرکت کرد.

اینگونه نیست که خداوند به موسی بگوید، فقط به خاطر اینکه پیامبر هستی، تمامی قوانین پیرامون چسبندگی مولکولی، قانون جاذبه و ... را نادیده می‌گیرم، آن‌ها را متوقف و تغییر می‌دهم چون می‌خواهم شما را نجات دهم.

بلکه موضوع، اصلی است که من به آن "همزمانی" می‌گویم. یعنی وقتی قوانین را درک می‌کنید و تصمیم می‌گیرید خود را با آنها هماهنگ و در راستای آنها حرکت کنید، آنگاه همیشه "در زمان مناسب، در مکان مناسب" خواهید بود.

موسی و قومش فقط در زمان مناسب، در مکان مناسب قرار گرفتند. آن‌ها این همزمانی را تجربه کرده‌اند. یعنی زمانی که باد سرعت و جهتی مناسب داشته، رود نیل نیز در شرایط مساعد جذر بوده، این لحظه که موقعیت شکافتن رود فراهم بوده، مقارن با رسیدن موسی و قومش به رود نیل شده است.

اگر دقت کنید شما نیز همزمانی‌های خاصی را در زندگی تجربه کرده‌اید که موجب شگفتی شما شده است، در صورتیکه به واسطه‌ی قانون فرکانس و فرکانس‌هایی که داشتید، این همزمانی را تجربه نموده‌اید.

به عنوان مثال شما کتابی کمیاب را می‌خواستید اما مطمئن بودید که آن را خواهید یافت. این موضوع فقط در ذهن و کانون توجه شما بوده اما هیچ ایده‌ای برای پیدا کردن آن کتاب نداشتید، اما چند روز بعد دوستی قدیمی که از او هیچ خبری نداشتید را به طرزی حیرت آور می‌بینید که دقیقاً همان کتاب را به شما هدیه می‌دهد.

وقتی جزئیات این اتفاق را مرور می‌کنید، متوجه می‌شوید که حتی اگر متخصصان زیادی برای برنامه ریزی چگونگی این اتفاق استخدام می‌کردید، هرگز قادر به طراحی دقیق این اتفاق نبودند.

اینکه شما آن روز بصورت اتفاقی از مسیری بروید که هیچ وقت حتی آخرین انتخابتان هم نبوده و جاهایی متوقف شوید که اصلاً فکرش را هم نمی‌کردید و این تأخیرها موجب شود درست زمانی وارد فروشگاه شوید که دوست قدیمی‌تان نیز وارد آن فروشگاه شود و شما در مورد کتابی با او حرف بزنید که او آن کتاب دارد. این مسئله همزمانی است که علت آن فقط فرکانس‌های شماست. این موضوع سبب می‌شود که پی ببرید **زمانیکه ما تصمیم می‌گیریم فقط قوانین را درک کنیم و فقط خود را با آنها هماهنگ کنیم، خداوند را استاد برنامه ریزی‌ها می‌یابیم.**

نتیجه گیری

تمام مواردی که در این کتاب مطرح شده، مطالبی است که من با تحقیق، مطالعه و تجربه به آن رسیده‌ام. نتایج زندگی من و بهبودی که در تمامی جنبه‌های زندگی من و تمامی افرادی که این مطالب را جدی گرفته و با تعهد از دوره‌ها و آموزه‌های من استفاده کرده‌اند، صحت این امر را نشان می‌دهد.

من همواره در تمام برنامه‌هایم این موضوع را عنوان کرده‌ام که هرگز اصراری در پذیرش این مسائل ندارم. هرگز اصرار نمی‌کنم به گونه ای فکر، عمل و رفتار کنید که من بر آن هستم!

حتی پیشنهاد می‌دهم به راحتی مباحث مطرح شده در این کتاب را نپذیرید. بلکه با سخت گیری فراوان، خودتان فکر کرده، تحقیق کنید و با مطالعه قرآن به درک بهتری برسید. راه بهتری را پیدا کنید که نگاه به خداوند و قوانین او به شما احساس آرامش بیشتری دهد و بیشتر شما را در حال خوب و احساس خوب نگه دارد.

شناخت صحیح خداوند و قوانینی که بر جهان وضع نموده و هماهنگی با این قوانین، باید شما را به نقطه‌ای و تجربه‌ای برساند که بتوانید با نگاه کردن به گذشته خود، بگویید من خوب زندگی کرده‌ام و خوب تجربه کرده‌ام و از زندگی‌ام لذت بردم.

- ❖ باید از خودتان سؤال کنید که چه نگاهی می‌تواند این تجارب را برای شما پدید آورد؟
- ❖ چه ایمانی و چه درکی از خداوند این نتیجه را برایتان به ارمغان می‌آورد؟
- ❖ چه دیدگاهی شما را به آرامش بیشتر می‌رساند؟
- ❖ چه باورهایی و چه نوع شناختی از خداوند، نگرانی‌هایتان را از میان می‌برد و ایمانتان را افزایش می‌دهد؟
- ❖ چه اعتقادی، مسئولیت‌پذیری‌تان را در برابر زندگی و آنچه تجربه می‌کنید، افزایش می‌دهد؟

و در یک کلام، چه نگاهی به خداوند، حالتان را خوب و زندگی بهتری در دنیا و آخرت برای شما رقم می‌زند؟

در مورد من، نگاه سیستمی به خداوند و اینکه جهان بر طبق قوانین بدون تغییر الهی در حال گسترش است، نگاه خوبی است. نگاهی است که ارمغان آن، آرامش، امنیت و ایمان بوده است. حالم خوب است و به هر آنچه که خواسته‌ام، رسیده‌ام. این نتیجه‌ی نوع نگاه من به این انرژی است.

می‌توانید از این تجربه استفاده کنید یا با تحقیق شما نیز به این تجربه برسید. قوانینی که من درک کرده‌ام و ثباتی که در آنها وجود دارد، به من آرامشی بخشیده که می‌توانم با یقین این راه را دنبال نمایم و اطمینان داشته باشم که اگر این فرکانس مشخص را ارسال نمایم، قطعاً این پاسخ مشخص را نیز دریافت خواهم کرد.

شما کشوری را فرض کنید که "قوانینی محکم و بدون تغییر" برای سالیان دراز وضع کرده و متعهد شده که اگر شما در این کشور سرمایه‌گذاری کنید از شما حمایت می‌کند. به گونه‌ای که تا این تاریخ مشخص نه نیازی به پرداخت مالیات دارید و نه پرداخت حق گمرکی.

چقدر احساس آرامش دارید؟

چقدر ثبات در قوانین و تعهدی که این کشور درباره کسب و کارتان داده، خیالتان را راحت می‌کند؟

چقدر خوب می‌توانید برای سرمایه‌گذاری‌تان برنامه‌ریزی کنید؟

چقدر خوب می‌توانید فکر کنید و چقدر حالتان خوب است؟

حال این وضع را با کشوری مقایسه کنید که امروز اجازه سرمایه گذاری می دهد و سال بعد یا روز بعد قوانین عوض شده و اجازه سرمایه گذاری داده نمی شود. حساب بانکی تان را مسدود و ملکتان را نامعتبر و سرمایه گذاری تان را غیر قانونی می داند. و به شما هشدار ترک کشورش را می دهد. امروز صادر یا وارد کردن این اجناس را مجاز و فردا آنرا غیر مجاز می داند.

اگر بخواهید با قوانین چنین کشوری کار کنید چقدر نگرانی، اضطراب دارید؟

چقدر احساس نا امنی می کنید و دست و دلتان می لزند؟

آیا اصلاً می توانید برنامه ای مشخص برای سرمایه گذاری تان داشته باشید؟

آیا احساس نمی کنید همه سرمایه تان روی هواست؟

حال موضوع ثبات در قوانین را در یک **مقیاس بسیار بزرگ یعنی کل سیستم جهان** مشاهده کنید! نگاه سیستمی به خداوند، نگاهی است قانونمند با قوانینی بدون تغییر. نگاهی است که به من و همه افرادی که به چنین شناختی از این انرژی (خدا) رسیده اند، کمک کرده تا خیالمان در دنیا و حتی در آخرت راحت باشد.

این نگاه به ما اجازه می دهد تا بتوانم ضمن هماهنگی با قوانین این سیستم، برنامه ریزی نموده و بر اساس آن حرکت و یقین داشته باشیم، اگر این نگاه، فرکانس و این باور و احساس مشخص را در خود ایجاد و حفظ کنیم، قطعاً این نتیجه ای مشخص را نیز می گیریم، چه بقیه خوششان بیاد و با ما هم موافق باشند و چه نباشند. یعنی فرکانس مشخص، نتیجه ای مشخص و از پیش تعیین شده دارد.

این امکان برای هر فردی که این نگاه را درک نماید و خود را با آن هماهنگ کند، رخ خواهد داد. یعنی می تواند با دقت ۱۰۰ درصد، تمام اتفاقات آینده اش را بر طبق فرکانس و احساسی که دارد، برنامه ریزی و پیش بینی نموده و در راستای آنها حرکت نماید.

من این اتفاق را زمانی تجربه کردم که تصمیم گرفتم نوع نگاهم را به خداوند تغییر دهم. توانستم خداوندی را بشناسم که احساساتی نمی‌شود، گریه و زاری و اظهار بدبختی و بیچارگی، تغییری در قوانین او و نتایج زندگی من بوجود نمی‌آورد.

خداوندی که دلش به حال من نمی‌سوزد، بلکه فقط طبق قوانین خودش عمل می‌کند. قوانینی که نه مربوط به امروز است و نه دیروز، بلکه از ازل بوده و تا ابد نیز خواهد بود. سپس تصمیم گرفتم به جای عجز و لابه، این قوانین را بشناسم و آنرا در زندگی‌ام بکار ببندم تا به زندگی بهتری برسم.

هو الاول و هو الآخر و هو الظاهر و هو الباطن

این قوانین خیال من را راحت می‌کند و اطمینان می‌دهد که اگر بر طبق آنها عمل کنم، به نتیجه دلخواهم می‌رسم. مهم‌تر آنکه، اگر اشتباهی هم از من رخ داد و نتیجه‌ام رضایت بخش نبود، تقصیر خودم است نه عذاب الهی. نتیجه فرکانس‌ها و اشتباهات خودم بوده است. **بما کانو یعملون و بما قدمت ایدیهم** بوده است و البته جای نگرانی هم نیست زیرا از آنجا که قوانین را می‌دانم، **می‌توانم با تغییر نگاه و تغییر فرکانسم، نتیجه را تغییر دهم. پس نیازی به عجز و لابه یا یافتن مقصر نیست.**

پیشنهاد می‌کنم نگاهی به قرآن بیاندازید تا ببینید چقدر این آیه تکرار شده که می‌فرماید:

"خداوند به بندگان خود ظلم نمی‌کند"

ببینید چند بار این هشدار آمده است: "هر اتفاقی که تجربه می‌کنید، بواسطه فرکانس‌های خودتان است. بما کسبت ایدیهم و بما قدمت ایدیهم است"

❖ **ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (آل عمران ۱۸۲)**

❖ این به خاطر اعمالی است که پیشاپیش انجام دادید. خداوند هرگز بر بندگان ستم نمی‌کند.
(۱۸۲)

مثال برجسته این موضوع جنگ احد است:

در جنگ احد، حمزه سیدالشهدا شهید شد. پیامبر نیز به شدت مجروح شد و سپاه اسلام شکست خورد. پیامی که این اتفاقات در قرآن برای ما دارد این است:

هرگز این اتفاق رخ نخواهد داد که خداوند در مورد جنگ‌های پیامبر، قوانین را نادیده بگیرد و بگوید حال که شما به من ایمان دارید و کنار پیامبر من هستید، اما در مقابل، ابوسفیان بی ایمان است، بنابراین شما را در هر نبردی پیروز می‌کنم چون طرفدار شما هستم.

اما چنین چیزی رخ نداده است زیرا این موضوع بر خلاف قوانین سیستم است.

خداوند پس از شکست سپاه اسلام در جنگ احد می‌فرماید:

این شکست نتیجه اعمال و رفتار خودتان بود. پیامبر به شما دستور حفاظت از آن کوه را داد و این جزء قوانین جنگی بود. اما شما از قوانین جنگ تبعیت نکردید، پشت جبهه را خالی گذاشتید. لذا دشمنان نیز از پشت برگشته و به شما حمله کردند و نفرات بسیاری از شما را کشتند.

این مفهوم به ما یاد آور می‌شود که چنین چیزی در قوانین نیست که خداوند قانونی را تعیین کند تا در هر صورتی سپاه پیامبر پیروز شوند. قوانین طبیعت همواره در کارند.

خداوند در هیچ جای قرآن ذکر نکرده که ما یک نگاه ویژه به فلان پیامبر داریم و این نگاه ویژه‌ی ما، باعث می‌شود که او هر فرکانسی هم که داشته باشد، همواره پیروز بشود.

اگر طبق قوانین عمل نکنید، شکست خواهید خورد حتی اگر پیامبر باشید. این عین عدالت است.

من این نگاه کامل، منطقی و عاری از اشکال را دوست دارم. امیدوارم شما هم با شناخت خدای واقعی بتوانید زندگی خوبی برای خودم رقم بزنید. امیدوارم با درک سیستم جهان، انرژی‌ای را درک کنید که قوانینی را مقرر نموده که فکر کردن به آنها، شما را به احساس آرامش، یقین و امید می‌رساند.

سعی من همواره این است که در زندگی‌ام نگاهی توحیدی به خداوند داشته باشم. نگاه خالی از شرک خفی یا شرک آشکار. این نگاهی است که با تحقیق بسیار، به آن رسیده‌ام و نتیجه‌ی این نگاه، برایم موفقیت، شادی و حال خوب به ارمغان آورده است.

اگر تاکید می‌کنم که نگاهمان به خداوند را اصلاح کنیم، به این دلیل آرامشی است که با تغییر نگاهم به خداوند، در من ایجاد شد. تغییری که حاصل تحقیقی عمیق و همه جانبه بود و نگاهی که پاسخ همه‌ی پرسش‌های بی جوابم را داده و مرا به آرامش رسانده است.

حال که این قوانین تغییر نمی‌کنند پس تمام کار زندگی ما درک بهتر چگونگی عملکرد این سیستم و هماهنگی با قوانین سیستمی است که نامش را خدا گذاشته‌ایم. باید در هر لحظه راه و روش این قوانین را به یاد داشته باشیم و تمام زندگی‌مان را روی آن بنا کنیم. این روشی است که هم اکنون من در زندگی‌ام دنبال می‌کنم و زندگی‌ام را با آن رهبری می‌کنم.